

چارچوب مفهومی حکمرانی

مردم سالاری دینی

مبانی، ارکان، ساختار نهادی و مقایسه الگوها

محمد ملک‌زاده

چهار گام، از مفهوم تا مقایسه

بخش اول | مفهوم و مبانی مردم‌سالاری دینی
(مبانی، پشتوانه‌های فکری، ارزشی و نظری یک پدیده است)

۱

بخش دوم | ارکان چهارگانه مردم‌سالاری دینی
(ارکان، اجزا و سازوکارهای لازم برای تحقق عملی یک پدیده است)

۲

بخش سوم | مردم‌سالاری دینی در ساختار جمهوری اسلامی ایران

۳

بخش چهارم | مقایسه الگوها

۴

مفهوم و مبانی مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی، پیوند ارزش و اراده عمومی است

مردم‌سالاری دینی بر این ایده استوار است که اداره جامعه باید هم‌زمان از ارزش‌ها و مبانی دینی و از مشارکت، رضایت و اراده مردم الهام بگیرد.

این مفهوم از دو عنصر مکمل ساخته می‌شود

دینی بودن

- توحید و یکتاپرستی
- انجام واجبات
- ترک محرمات

مردم‌سالاری

- مشارکت در تعیین سرنوشت
- انتخاب مسئولان
- نظارت و مطالبه‌گری

دو عنصر در عمل، مکمل یکدیگرند؛ نه دو مسیر جدا.

مفهوم مردمسالاری دینی بر سه خانواده زمینه‌ای تکیه دارد



1. کرامت و ارزش ذاتی انسان

تحقیر، تبعیض و توهین به شهروندان با روح حکمرانی دینی و کرامت انسانی ناسازگار است.

در قانون‌گذاری

رعایت شأن و حقوق انسان

۰۱

در اجرا و اداره

برخورد محترمانه با شهروندان؛ حفظ حقوق شهروندی

۰۲

در رسیدگی قضایی

پرهیز از توهین و تحقیر انسانها

۰۳



ارزش ذاتی انسان

انسان دارای حرمت و ارزش است و نباید صرفاً
وسیله‌ای برای تحقق اهداف سیاسی تلقی شود.

2. اختیار و آزادی

اختیار، آزادی را با مسئولیت پیوند می‌دهد

اختیار و آزادی

انسان توان انتخاب و مشارکت آگاهانه دارد؛ آزادی در چارچوب قانون و حقوق دیگران فهم می‌شود.

آزادی با مسئولیت
کامل می‌شود.



مسئولیت اخلاقی و اجتماعی

آزادی، اختیار و حق انتخاب فردی با پاسخ‌گویی نسبت به پیامدهای اجتماعی و رعایت حقوق دیگران همراه است.

بر این اساس، شهروندان باید بتوانند:

- در مسائل عمومی مشارکت کنند؛
- درباره عملکرد مسئولان پرسش و انتقاد داشته باشند؛
- دیدگاه‌های متفاوت خود را در چارچوب قانون بیان کنند؛
- در انتخاب مدیران و نمایندگان نقش داشته باشند؛
- نسبت به جامعه و سرنوشت عمومی احساس مسئولیت کنند.

3. عدالت

عدالت، هدف حکمرانی اسلامی در سطوح مختلف است

عدالت سیاسی

امکان دسترسی به نقش و فرصت مشارکت برابر در
نظام سیاسی برای افراد صلاحیتدار

عدالت حقوقی

برابری در برابر قانون

عدالت اقتصادی

توزیع برابر ثروت و امکانات

عدالت اجتماعی

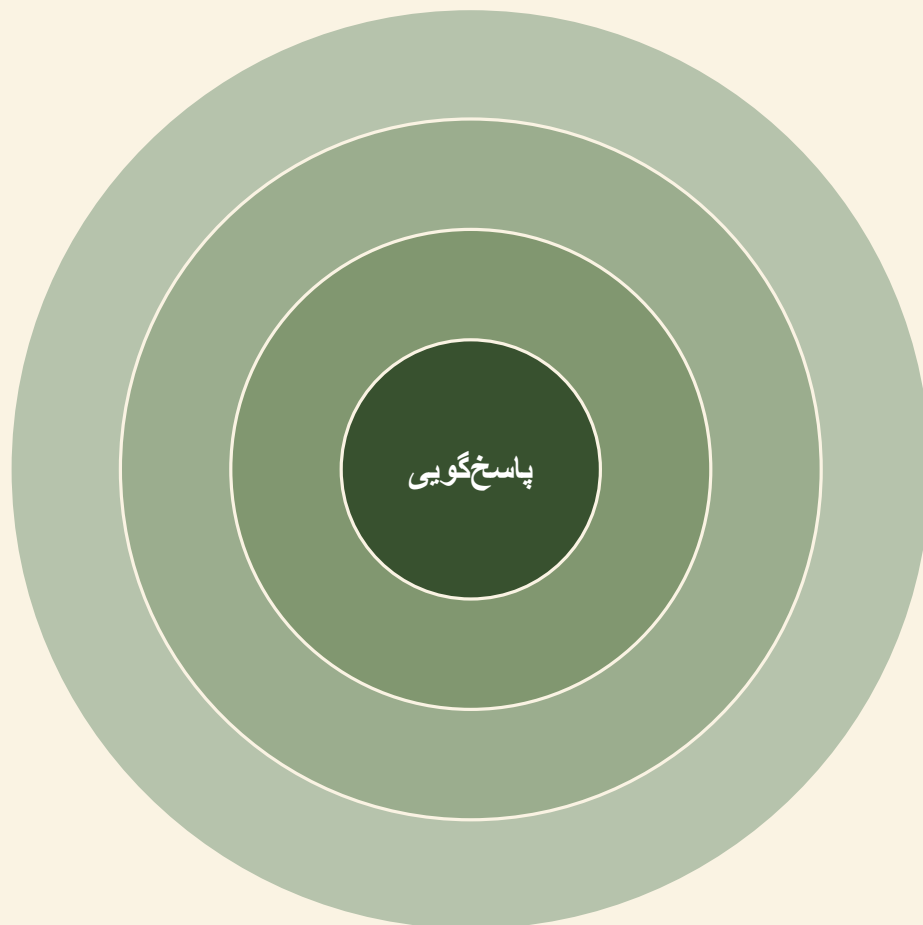
برخورداری منصفانه افراد از جایگاه و فرصت‌های
اجتماعی

عدالت اداری

برخورد برابر و غیرتبعیض‌آمیز در ادارات

4. نفی استبداد و خودکامگی

مردمسالاری دینی، قدرت را در چند لایه مهار می‌کند



محدود بودن قدرت مسئولان به قانون

هیچ مقام یا نهادی فراتر از قانون نیست

نظارت

بررسی عملکرد و جلوگیری از تخلف

شفافیت و پاسخ‌گویی

روشن بودن تصمیم‌ها و فرایندها
امکان توضیح‌خواهی و پیگیری عملکردها

گردش عادلانه مسئولیتها

امکان دستیابی به قدرت برای افراد صلاحیت‌دار

5. شورا

«شورا» و «مشورت» از مبانی مهم مشارکت عمومی در اندیشه اسلامی به شمار می‌آیند. تصمیم‌گیری درباره امور اجتماعی، به‌ویژه امور تخصصی و عمومی، نیازمند استفاده از دیدگاه‌های مختلف است. این امر موجب افزایش کیفیت تصمیم‌ها؛ کاهش احتمال خطا و خودرایی؛ و تقویت احساس تعلق مردم به تصمیم‌های عمومی است.

مراحل شورا:



6. رضایت و مشارکت مردم

مشارکت مردم، فراتر از روز انتخابات است.
-گونه‌های مشارکت عمومی:



مشارکت انتخاباتی

انتخاب مسئولان و تعیین مسیر سیاسی



مشارکت اجتماعی

فعالیت در احزاب، انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی



مشارکت نظارتی و مطالبه‌گری

پرسش‌گری، نقد و پیگیری حقوق عمومی؛
بیان مخالفت و مطالبه اصلاح امور در چارچوب
قانون



مشارکت محلی

شوراها و نهادهای نزدیک به زندگی روزمره



مشارکت داوطلبانه/ غیر داوطلبانه

همکاری داوطلبانه یا غیرداوطلبانه در مسائل
سیاسی-اجتماعی



مشارکت مشورتی

ارائه پیشنهادات اصلاحی

7. عقل و اجتهاد

اداره جامعه نیازمند استفاده از عقل و دانش تخصصی (اجتهاد) و تشخیص مصلحت عمومی است.

ولایت ولی فقیه جامع الشرایط در همین چارچوب است.



شناخت مصلحت عمومی

توجه به خیر و منفعت عمومی، در چارچوب قانون و حقوق شهروندان.



اجتهاد

فهم و تطبیق اصول در مواجهه با مسائل متنوع.



عقل و دانش

تصمیم‌گیری عمومی به داده، تجربه و نظر کارشناسی نیاز دارد.

8. حاکمیت قانون و اخلاق

قانون و اخلاق، دو مهار مکمل قدرت‌اند. مردم‌سالاری دینی بدون این دو نمی‌تواند تحقق یابد.

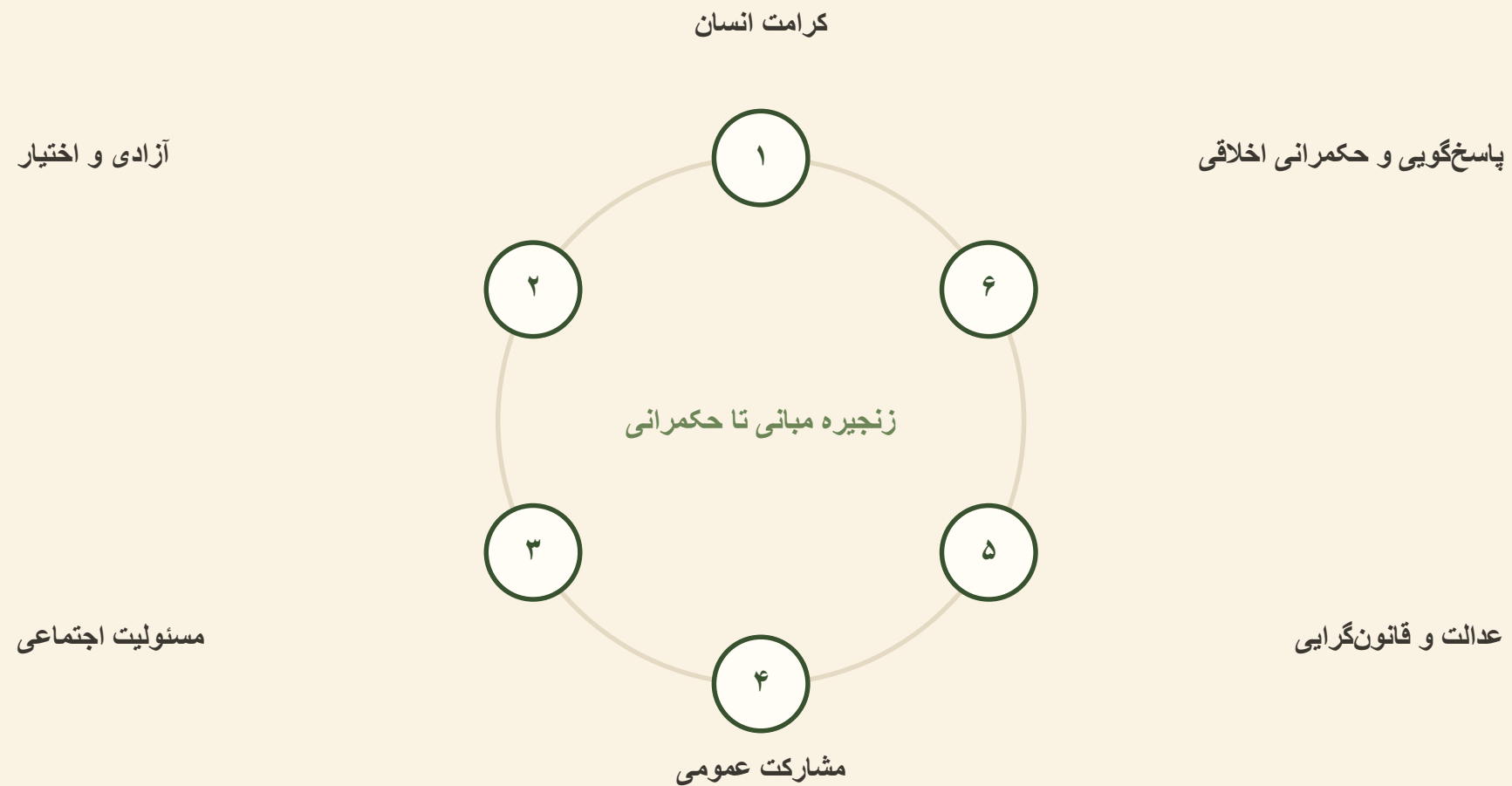
حاکمیت قانون

- قانون اساسی و قواعد عمومی
- حمایت قانون از حقوق عموم مردم
- محدود شدن قدرت و امکان پیگیری تخلف

اخلاق سیاسی و مسئولیت عمومی

- صداقت و امانت‌داری
- تقدم منافع عمومی بر منافع شخصی
- رعایت حقوق مخالفان و مسئولیت‌پذیری

مبانی در یک زنجیره به حکمرانی اخلاقی و اسلامی می‌رسند



ارکان مردمسالاری دینی

مبانی، پشتوانه‌های فکری، ارزشی و نظری هستند؛ اما ارکان، اجزا و سازوکارهای لازم برای تحقق عملی یک پدیده هستند.

مبانی

پشتوانه نظری و ارزشی؛ پاسخ به این پرسش که چرا این الگوی مردمسالاری مطلوب است؟

ارکان، نظریه را به ساختار وصل می‌کنند.



ارکان

عناصر اصلی و ساختاری؛ پاسخ به این پرسش که این الگو چگونه در حکمرانی تحقق می‌یابد؟

۱. رکن دینی

رکن دینی و ارزشی، جهت حکمرانی را تعیین می‌کند:



توحید

نفی ولایت و نفی سلطه مطلق انسان بر انسان



اجرای عدالت

پرهیز از تبعیض در فرصت‌ها و اجرای قانون



انجام واجبات و ترک محرمات

پذیرش قوانین الهی



رعایت مصلحت عمومی

توجه به خیر عمومی در چارچوب قانون

2. رکن مردمی

رکن مردمی، مردم را از رأی‌دهنده صرف به کنشگر فعال سیاسی-اجتماعی تبدیل می‌کند.
-جلو‌های رکن مردمی:

حق تعیین سرنوشت

امکان اثرگذاری بر مسیر سیاسی و اجتماعی

انتخابات

انتخاب مسئولان و رقابت قانونی

مشارکت مدنی و اجتماعی

احزاب، انجمن‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد

نظارت و مطالبه‌گری

پرسش‌گری، نقد، پیشنهاد و پیگیری حقوق عمومی

مشارکت محلی

شوراهای اسلامی شهر و روستا و نهادهای محلی

انتخابات آغاز مشارکت است، نه پایان آن

انتخاب واقعی



امکان گزینش میان گزینه‌های حقیقی

رقابت قانونی



رقابت در چارچوب قواعد روشن

سلامت و شفافیت



فرایندهای روشن و قابل اعتماد

اطلاعات برابر



دسترسی همگن به داده‌ها و برنامه‌ها

پاسخ‌گویی و ارزیابی



پیگیری عملکرد منتخبین در دوره مسئولیت

این روند تصریح می‌کند که انتخابات شرط مهمی برای مردم‌سالاری است، اما به‌تنهایی کافی نیست.



3. رکن حقوقی و قانونی

رکن حقوقی، قدرت را در چارچوب قانون می‌نشانند.
-مولفه‌های رکن حقوقی:



قانون اساسی

چارچوب اصلی نظام سیاسی و نسبت نهادها را مشخص می‌کند.

حاکمیت قانون

همه افراد و نهادها تابع قانون‌اند

تضمین حقوق شهروندان

بهرسمیت‌شناختن و حمایت از حقوق مردم

توزیع و تفکیک قدرت

تقسیم وظایف میان نهادهای مختلف

نظارت حقوقی و نهادی

بررسی عملکرد مسئولان و جلوگیری از تخلف

حقوق شهروندی، هم حمایت و هم محدودیت قدرت را مطالبه می‌کند

حق مشارکت سیاسی

نقش در تعیین سرنوشت و نظارت بر امور عمومی

آزادی بیان در چارچوب قانون

امکان اظهار نظر و نقد قانونی

حق تشکیل اجتماعات و تشکله‌ها

ظرفیت کنش جمعی و سازمان‌یافته

حق دادخواهی و دادرسی عادلانه

امکان پیگیری حقوق و رسیدگی منصفانه

قانون فقط مردم را ملزم نمی‌کند؛ قدرت را نیز محدود می‌کند.



4. رکن حکمرانی و مدیریتی

حکمرانی شایسته، کیفیت اداره جامعه را می‌سازد

-مؤلفه‌های رکن حکمرانی:



پاسخ‌گویی

توضیح تصمیم‌ها، عملکرد و نتایج



شفافیت

روشن بودن منابع، فرایندها و معیارها



کارآمدی

توان حل مسائل واقعی جامعه



مبارزه با فساد

شفافیت، نظارت، حسابرسی و تعارض منافع



تخصص و دانش در کنار تعهد

پیوند ارزش‌ها، اراده عمومی و دانش



گفت‌وگو و اقتناع

شنیدن دیدگاه‌های متفاوت و توضیح تصمیم‌ها

هر چهار رکن به پرسشی متفاوت پاسخ می‌دهد، اما جدا نیستند و در تعامل هم عمل می‌کنند.
- رابطه میان چهار رکن:

پرسش اصلی	ارکان مردمسالاری دینی
حکومت بر چه ارزش‌هایی استوار است؟	دینی و ارزشی
مردم چگونه در اداره جامعه نقش دارند؟	مردمی و مشارکتی
قدرت چگونه تنظیم و محدود می‌شود؟	حقوقی و قانونی
امور عمومی با چه کیفیتی اداره می‌شود؟	حکمرانی و مدیریتی

تعامل ارکان: جهت و هدف ← مشارکت و رضایت ← قواعد و محدودیت‌ها ← اجرای عملی

ضعف هر رکن، کل الگو را تضعیف می‌کند

مشارکت بدون اخلاق

رقابت ناسالم یا پوپولیسم

ارزش‌ها بدون مشارکت

فقدان پشتوانه مردمی

کارآمدی بدون قانون و اخلاق

اقتدارگرایی یا نقض حقوق مردم

قانون بدون کارآمدی

تبدیل قانون به تشریفات اداری

مردم‌سالاری دینی در ساختار جمهوری اسلامی ایران

ساختار جمهوری اسلامی ایران، اسلامیت و جمهوریت را کنار هم صورت‌بندی می‌کند



چالش اصلی، فاصله میان چارچوب، مشارکت و نتیجه است

جمع‌بندی ساختار

اسلامیت جهت ارزشی و جمهوریت سازوکار مشارکت است.

۰۱

چارچوب حقوقی

قانون اساسی، حقوق ملت و تعادل نهادی را صورت‌بندی می‌کند.

۰۲

مشارکت زنده و پویا

نهادهای انتخابی، نظارتی و اجتماعی مکمل یکدیگرند.

۰۳



چالش‌های مردمسالاری دینی در ساختار جمهوری اسلامی:

امکان شکاف میان نص و عمل؛

کاهش مشارکت سیاسی؛

ضعف پاسخ‌گویی؛

فاصله آرمان و کارآمدی

مقایسه مردمسالاری دینی با الگوهای دیگر

محور	مردمسالاری دینی	مردمسالاری سکولار	حکومت اقتدارگرا
منبع ارزش‌ها	دین و قانون	قرارداد و اراده عمومی	تصمیم حاکم یا گروه حاکم
نقش مردم	مشارکت و انتخاب مسئولانه	مشارکت و انتخاب	محدود یا صوری
جایگاه قانون	قانون اساسی و ارزش‌های دینی	قانون اساسی و حقوق عرفی	تابع اراده قدرت حاکم
پاسخ‌گویی	مطلوب و ضروری به عنوان یک تعهد دینی	مطلوب و ضروری برای بقای قدرت	ناقص و محدود

جمع‌بندی درس

در ساختار جمهوری اسلامی ایران، مردم‌سالاری دینی را می‌توان به‌صورت ترکیب چند عنصر فهم کرد:

- اسلامیت به‌عنوان جهت‌ارزشی و هنجاری؛
- جمهوریت به‌عنوان سازوکار و قالب مشارکت مردم؛
- قانون اساسی به‌عنوان چارچوب حقوقی؛
- نهادهای انتخابی به‌عنوان ابزار مشارکت سیاسی؛
- نهادهای نظارتی به‌عنوان تضمین‌کننده توازن و قانون؛
- حقوق ملت به‌عنوان شاخص کرامت و آزادی؛
- مشارکت اجتماعی به‌عنوان بُعد زنده و مستمر مردم‌سالاری.

درمجموع، مردم‌سالاری دینی در این ساختار، پیوند ارزش دینی، مشارکت عمومی، قانون‌گرایی و حکمرانی پاسخ‌گو است.

مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خمینی(س)

حکومت اسلامی بر مبنای عدل تشکیل می شود؛ حکومتها از جمله حکومت اسلامی باید تابع مردم باشند؛ حکومتها باید برای مردم باشند، نه مردم برای حکومتها؛ حکومت اسلامی، حکومتی است خدمتگزار، و وظیفه حکومت خدمت به مردم است؛ پیوند و رشته اتصال این اصول بر مبنای خدا محوری است؛ زیرا در حکومت الهی است که عدل معنی می شود. رضایت مردم اصلی است مورد قبول، و خدمت به مردم اصل و محور است؛ و اساس حکومت حقانیت می یابد، به این معنی که اراده مردم، سرچشمه قدرت حکومت؛ و اراده خداوند، سرچشمه مشروعیت و حقانیت حکومت می باشد.

کد : 50183 | تاریخ : 03/06/1397

* حجت الاسلام محمد ملک زاده

به لحاظ تاریخی، مسأله دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه خود در قالب اعلام آرای عمومی از سابقه چندان طولانی برخوردار نیست؛ هر چند از گذشته های دور نیز همواره الگوهایی از حاکمیت مردم سالار و یا دموکراسی وجود داشته است، لکن این الگو تا اوایل قرن بیستم هرگز نتوانسته است نمونه کاملی از دخالت و نقش کل مردم یک جامعه را در تعیین سرنوشت خویش تبیین و ارائه نماید. در بین مسلمانان نیز این مسأله هرگز به یک برنامه ای ساختاری و نهادینه تبدیل نشد؛ و با ظهور انقلاب اسلامی به رهبری قائد بزرگ، حضرت امام خمینی(س) و ارائه اندیشه جمهوری اسلامی از سوی ایشان تجسم عینی تری به خود گرفت.

در میان اندیشمندان معاصر، حضرت امام خمینی(س) از این ویژگی منحصر به فرد برخوردار است که توانست علاوه بر ارائه طرح تفصیلی روشن و مستدلی از نظریه حکومتی اسلام، موفق به برپایی و اجرای آن گردد؛ و آنچه در این نوشتار در صدد طرح آن می باشیم تبیین و بررسی موضوع مردم سالاری دینی و اثبات این نکته است که: این بحث ناشی از یکی از مهمترین مبانی اندیشه سیاسی حضرت امام در خصوص جایگاه مردم در سیستم حکومتی اسلام می باشد.

به طور کلی از بیانات امام در خصوص نقش مردم، و مردم سالاری دینی می توان نکات زیر را استخراج نمود:

الف) حکومت اسلامی بر مبنای عدل تشکیل می شود؛ ب) حکومتها از جمله حکومت اسلامی باید تابع مردم باشند؛ ج) حکومتها باید برای مردم باشند نه مردم برای حکومتها؛ د) حکومت اسلامی حکومتی است خدمتگزار، و وظیفه حکومت خدمت به مردم است؛ ه) پیوند و رشته اتصال این اصول بر مبنای خدا محوری است؛ زیرا در حکومت الهی است که عدل معنی می شود.

مشارکت عمومی در مروری تاریخی

به لحاظ تاریخی، مسأله دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه خود در قالب اعلام آرای عمومی از سابقه چندان طولانی برخوردار نیست؛ اگر چه الگوی حاکمیت مردم سالاری (دموکراسی) از زمان افلاطون (427 قبل از میلاد مسیح) در فلسفه سیاسی یونان مطرح شده است؛ اما این الگو تا اوایل قرن بیستم با گذار از دورانهای متفاوت همراه بوده است؛ و نظامهای مردم سالار گوناگونی را بتدریج پروراند. در الگوی دموکراسی افلاطون، دایره مشارکت مردمی به حدی محدود و کوچک است که غیر از بخش معینی از نخبگان اجتماعی، دیگر اقشار جامعه مثل زنان، جوانان و حتی بخش وسیعی از نظامیان، کارگران و کارمندان از حق حضور در عرصه مشارکت سیاسی برخوردار نیستند.^[1]

ظهور دین مسیح و مسیحیت بکلی الگوی فلاسفه یونانی از حکومت را وارونه نمود؛ و با شکل گیری کلیسای مسیحیت، موضوع مشارکت مردمی در نظام سیاسی جامعه مسیحیت منتفی و اساساً موضوعیت خود را از دست داد. از قرن دوم میلادی تا شروع رنسانس مغرب زمین در این خطه از جهان در مدت بیش از دوازده قرن، اربابان کلیسا تزئین دو اتوریته را که دو قدرت متمایز دولت و کلیسا را به رسمیت

می شناخت، حاکمیت دادند.[2] در این دوران بارها میان قیصرهای امپراطوری روم و اسقف اعظم کلیسا درباره برتری رأی و تصمیم امپراطوری یا اسقف، منازعه در گرفت؛ و نقش مردم جز اطاعت و فرمانبرداری و دوری از مخالفت و شورش بر اساس آموزه های دین مسیح چیز دیگری نبود.

تاریخ جوامع اسلامی در باب مشارکت مردمی مسیر دیگری برخلاف جوامع کلیسا به نمایش می گذارد؛ زیرا دین اسلام از بدو تشکیل، بر پایه قیام بر علیه ظلم و استبداد، و جایگزینی آن با عدل و برابری و برادری استوار گشت؛ بر این اساس نقش مردم به عنوان گروه مکلف و مسئول در قبال سرنوشت خویش و جامعه از جایگاه ویژه ای برخوردار می گردد؛ و قیام گسترده و مکرر مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر علیه ظلم و استبداد حاکمان که جوامع اسلامی از زمان بنی امیه تاکنون دائماً به خود دیده است، در این چهارچوب قابل تعریف است.

با وجود این، مشارکت سیاسی و اجتماعی در میان مسلمانان نیز علی رغم استمرار و حتی شدت آن، در پاره ای از مقاطع تاریخی، هرگز در مراحل رشد و تکامل خود منجر به برنامه ای ساختاری و نهادینه نشد، و شکل تجمع آرا و حضور به صورت اعلام رأی را به خود نگرفت تا اینکه با ظهور انقلاب اسلامی و ارائه اندیشه جمهوری اسلامی از سوی حضرت امام شکل واقعیت یافت.

بی تردید حکومت اسلامی امام، بهترین راه تصمیم گیری برای حل مسائل جامعه در بعد داخلی و خارجی را در حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش جستجو می کند. بدیهی است این بعد از حکومت اسلامی در کنار حاکمیت تشریعی خداوند جایگاه ویژه خود را همواره حفظ می کند؛ بر این اساس حکومت اسلامی باید مشارکت دائمی مردم را پذیرا و به همراه داشته باشد، تأکید امام بر نقش مردم در تحقق نظام سیاسی اسلام بر کسی پوشیده نیست. این نقش بر فعلیت دادن - و نه مشروعیت بخشیدن - دارای نقشی کلیدی؛ و در انتقاد، نصیحت و نظارت جهت تداوم حکومت از نقش حیات بخشی برخوردار است.

بررسی آرا و نظریات حضرت امام ثابت می کند که ایشان جایگاه مردم در حکومت را بسیار بالاتر از مشورت گیری و مشورت دهی می دانند و خود ایشان تأکید می کنند که: این همان جمهوری اسلامی است که تمام امور آن در همه مراحل حتی رهبری آن براساس آرای مردم بنا شده است؛ این نقش برای مردم بالاتر از مشاوره است چه اینکه مشاوره با استقلال رهبر و امام منافات ندارد؛ ولی در این نظریه، مردم در عرض رهبر و شریک او هستند که طبعاً اذن و رضای هر دو معتبر است.

در نظام اسلامی جایگاه مردم این است که به فرموده حضرت علی(ع): حکومت با رضایت و موافقت مردم باشد.[3]

در اندیشه امام تحمیل امور به مردم بر خلاف میلشان جایگاهی ندارد، ایشان می فرمایند: خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلکه ممکن است گاهی وقتها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می کند.[4]

نگاهی کلی به الگوی حکومتی حضرت امام

حضرت امام با رهاورد نظری و عملی بزرگ خویش یعنی نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، الگوی حکومتی خویش را بر پایه سه رکن اساسی: دین اسلام، مردم و رهبری، پایه ریزی نمودند؛[5] و با رد نظریه های مطرح آن زمان از جمله؛ جمهوری مسلمانان (که صرفاً بر پایه مردم مسلمان و بدون دین اجتماعی و رهبری دینی استوار بود)، جمهوری دموکراتیک اسلامی (بر پایه دین، مردم و بدون رهبری)،[6] و حکومت اسلامی (بر پایه دین و رهبری بدون مردم)، ثابت نمودند که سه رکن اساسی دین، رهبری و مردم در این نظام از جایگاه ویژه ای برخوردار و غیرقابل تفکیک از یکدیگر می باشند. نظریه مردم سالاری دینی امام به مردم در چهارچوب اسلام نقش تمام عیار داده و رأی آنان را ملاک و میزان در عرصه عمل دانسته است، این نکته ای است که سابقه آن به سالهای نخستین اسلام باز می گردد؛ زیرا حضرت علی(ع) علی رغم نصب از جانب خدا و رسول، در عین حال در آغاز حکومت خویش در خطبه شششنبه حضور و درخواست مردم برای رهبری خود را شاهد گرفت و آن را یکی از دلایل پذیرفتن رهبری مسلمانان اعلام نمود و فرمود: **لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لا لقیتم حبلها علی غاربها.**[7]

همچنین در نظریه و اندیشه حضرت امام، رهبری دینی - ولایت فقیه - به عنوان بنیانی مرصوص در دینمداری جامعه و نظام سیاسی آن قرار می گیرد؛ و لذا ایشان ولایت فقیه را ضامن استمرار دیانت و حفظ سلامت جامعه اسلامی می دانستند.

ارکان عقلی حکومت

بدیهی است مطابق حکم عقل و منطق بر ضرورت تشکیل حکومت، حکومت در هر زمان و مکانی بر دو پایه استوار می گردد: 1. قدرت؛ 2. مشروعیت.

عقلای عالم، حکومت بدون قدرت را حکومت نمی خوانند، و حکومت بدون مشروعیت نیز ظلم خواهد بود. به مقتضای این حکم عقلی، قدرت حکومت برای برپایی و استمرار نظم در جامعه، و مشروعیت حکومت برای استمرار عدل در جامعه ضروری است.

منبع قدرت و حکومت

همان گونه که گذشت، پایه های حکومت از دیدگاه عقل، بر دو رکن قدرت و مشروعیت استوار است؛ حال، سخن در این است که این دو پایه از چه طریق فراهم می آیند؟ به عبارت دیگر به لحاظ عقل و شرع چه راهی برای تأمین و تحصیل این دو رکن حکومت شایسته و پسندیده است؟ در اینجا نخست به رکن اول حکومت - که قدرت است - می پردازیم، در خصوص این سؤال که منبع قدرت در حکومت چیست؟ دو پاسخ وجود دارد:

1. جبر و اکراه: در این شیوه، قدرتی مافوق اراده مردم وجود دارد؛ این شیوه کسب قدرت و پیدایش حکومت از دیدگاه شرع اسلام پذیرفتنی نیست؛ زیرا در آیات بسیاری از قرآن کریم به طور مکرر بر این نکته تأکید شده است که رهبران الهی تنها مأمور به فراخوانی مردم جهت حمایت و پیروی از آنان در جهت برپایی حکومت عدل در جامعه می باشند، و نه آنکه با اعمال زور و سلب اختیار از مردم، بر مردم حکومت کنند؛ از جمله خداوند به رسول خویش می فرماید: اگر خدایت می خواست همه آنها که در زمین زندگی می کنند ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را اکراه کنی تا مؤمن شوند؟ [8]

و یا در سورة بقره می فرماید: لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. [9]

و یا باز خطاب به رسول خویش می فرماید: تو تنها به یاد آورنده ای، بر آنها سیطره نداری. [10]

بر این اساس از آیات فوق و دیگر آیات قرآن کریم استفاده می شود که در اسلام استفاده از روش اکراه مردم یا قدرتی مافوق اراده و اختیار مردم برای برپایی حکومت و تأسیس جامعه اسلامی منتفی و ناپسند است؛ و خداوند چنین اجازه ای حتی به انبیا و اولیا نداده است. بدیهی است این مطلب در رابطه با تأسیس جامعه الهی و برپایی حکومت قانون و عدل است؛ اما پس از برپایی آن با اراده و حمایت مردم، وظیفه رهبران الهی است تا با استفاده از قدرتی که با حمایت مردم به دست آورده اند، به حفظ و برپایی عدل در جامعه اسلامی اقدام نمایند. اضافه بر آنچه در شرع آمده، از نظر عقلی نیز اقامه عدل اجتماعی متوقف بر خواست و اراده مردم است؛ بدین معنی که در صورت فقدان اراده جمعی، بر قراری عدل اجتماعی مقدور نیست. بر این اساس چه از نظر شرع و چه از نظر عقل، برپایی حکومت عدل در جامعه اسلامی بستگی به خواست و اراده مردم دارد.

حضرت امام در این راستا می فرماید: حکومت اسلام که از مردم جدا نیست، تو مردم است، از همین مردم و از همین جمعیت است. [11]

همچنین ایشان می فرمایند: از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. [12]

به نظر می رسد امام در این دو متن، اشاره به دو دیدگاه مذکور در شرع و عقل دارند که متن اول اشاره به دیدگاه شرع در زمینه مردمی بودن حکومت است؛ و متن دوم اشاره به حکم عقل است؛ که طبق حکم عقل عملی، عادلانه بودن حکومت حق مردم است و طبق حکم عقل نظری، اقامه حکومت عدل در میان مردم بدون اراده جمعی آنان امکانپذیر نیست.

2. بر طبق آنچه گذشت، پاسخ دوم به پرسش مطرح شده در خصوص منبع قدرت در حکومت، روشن می گردد؛ زیرا بر طبق این نظریه، قدرت حکومت چه از نظر عقل و چه شرع باید از اراده جمعی مردم سرچشمه بگیرد؛ حضرت امام می فرماید: اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد؛ اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشد؛ آن رژیم از بین نخواهد رفت. [13]

نکته ای که در اینجا تذکر آن لازم به نظر می رسد آن است که: حق تعیین سرنوشت به معنای آن نیست که مردم در تعیین نوع این سرنوشت هیچ گونه مسئولیتی ندارند، و اینطور نیست که هر چه انتخاب کنند، همان حق، عدل و صواب باشد، بلکه مطابق نظر عقل و شرع، مردم مسئولند از این حق در جهت عدل و صواب استفاده کنند و آنچه را با دلیل عقلی یا شرعی، صواب و عدل است، برگزینند و از گزینش آنچه ناصواب است و طبق دلایل عقلی و شرعی با عدل ناسازگار است، بپرهیزند.

برای تقریب ذهن شاید بتوان حق تعیین سرنوشت را به نوعی به معنای حق مالکیت تشبیه کرد؛ کسی که مالک متاعی است، حق تصرف در این مال را داراست؛ این حق تصرف، به نوعی به معنای حق تعیین سرنوشت آن مال است؛ داشتن این حق نمی تواند مالک را از مسئولیت

خویش در ازای انتخاب نوع سرنوشت برای مال برهاند؛ مالک علی رغم برخورداری از حق تصرف مال مسئول است که از این حق در جهت عدل و درستی استفاده نماید و از به کارگیری نادرست و ناصواب این حق بپرهیزد. حق تعیین سرنوشت حقی است که عقلاً برای انسان قائلند، همان گونه که برای انسان حق تصرف در ملک خویش قائلند. این حق عقلایی به هیچ وجه به آن معنی نیست که ضابطه و مسئولیتی برای اعمال این حق وجود نداشته باشد.

منبع مشروعیت در حکومت

حال سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که: سر چشمه و منبع مشروعیت چیست؟ مشروعیت که در واقع به معنای شایستگی است، مساوی با عدل می باشد. عدل و ظلم دو واژه کلامی و حقوقی اند که در مفهوم، با مشروعیت و عدم مشروعیت، یا شایستگی و عدم شایستگی مساوی است؛ منظور از مشروعیت حکومت یا حاکم، پذیرش آن دو از سوی منبعی است که می بایست حکومت یا حاکم را تأیید نماید؛ و یا به تعبیری حاکمی مشروعیت خواهد داشت که از شایستگی لازم برای تصدی آن پست برخوردار باشد؛ و این شایستگی در صورتی تحقق خواهد یافت که قدرت حکومت یا حاکم، مطابق عدل سامان یابد و از ظلم و ستم خود را مبرا سازد.

آنچه در اینجا مورد بحث است اینکه: ملاک و منبع عادلانه بودن و شایسته و مشروط بودن حکومت چیست؟ برای بررسی و تبیین این سؤال، ذکر سه مقدمه ضروری است:

مقدمه اول: بدیهی است چیزی می تواند ملاک مشروعیت و شایستگی قرار گیرد که خود مشروع و شایسته بالذات باشد و برای مشروعیت و شایستگی اش نیاز به دلیل و سبب نباشد.

مقدمه دوم: آنچه می تواند وصف عدل و ظلم و شایستگی و ناشایستگی و همچنین مشروعیت و عدم مشروعیت را بپذیرد که فعل، ارادی و اختیاری باشد، و افعال غیر ارادی قابل اتصاف به اوصاف مذکور نمی باشند؛ به عنوان مثال عمل دستگاههای بینایی و یا شنوایی انسان را که عملی غیر ارادی است، نمی توان به عدل یا به ظلم و به مشروعیت و شایستگی و یا عدم مشروعیت و ناشایستگی توصیف کرد؛ لکن گفتارها و یا رفتارهای ارادی انسان که از روی اختیار و آگاهی و اراده صورت می گیرند، قابل توصیف به اوصاف یاد شده می باشند.

مقدمه سوم: از مطالب فوق می توان نتیجه گرفت، آنچه ملاک اتصاف عمل ارادی به اوصاف مذکور است، اراده و اختیار است؛ یعنی اراده و اختیاری که منشأ پیدایش عمل اختیاری است، می تواند ملاک سبب اتصاف آن، به اوصاف یاد شده باشد.

از این سه مقدمه به این نتیجه می رسیم که ملاک مشروعیت، عدل و شایستگی باید اراده شایسته و مشروع بالذات یا اراده عادل بالذات باشد؛ اراده ای که خود از عدل و شایستگی و مشروعیت تفکیک ناپذیر باشد. بر این اساس تنها چیزی که می تواند ملاک عدل و شایستگی و مشروعیت باشد، اراده خداوند است که تنها اراده ای است که عادل، شایسته و مشروع بالذات است و هر اراده دیگری چه اراده انسان و چه غیر انسان نمی تواند ملاک مشروعیت، شایستگی و عدل قلمداد شود؛ زیرا خود بالذات از عدل و شایستگی برخوردار نیست و تنها در صورتی قابل اتصاف به عدل و شایستگی و مشروعیت است که تابع اراده الهی قرار گیرد، و الا نامشروع، ظلم و ناشایسته خواهد بود.

نتیجه اینکه ملاک مشروعیت حکومت در زمینه تقنین یا اجرا و یا قضا تنها اراده خداوند است و هیچ چیز دیگر اگر چه اراده همه انسانها باشد نمی تواند ملاک ذاتی مشروعیت حکومت قرار گیرد؛ این نتیجه در کلام حضرت امام به خوبی قابل مشاهده است: حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد همه افراد از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم(ص) بیان شده است. اگر رسول اکرم(ص) خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است. [14]

از دیدگاه عقلی نیز تنها اراده خداوند است که می تواند ملاک مشروعیت قرار گیرد؛ زیرا علاوه بر آنچه گفته شد، تنها اراده الهی است که بر همه اراده ها و رفتارها و گفتارهای ارادی تقدم دارد؛ و لذا تنها او است که می تواند مبنا و ملاک مشروعیت افعال ارادی همه عمل کنندگان صاحب اختیار و اراده باشد. علاوه بر عقل، شرع نیز مؤید این مطلب است؛ از جمله در آیات بسیاری از قرآن کریم تصریح شده است که حکومت دنیا و آخرت تنها از آن خداوند است؛ و گزینش را اختصاصاً از آن خود می داند. [15] در جای دیگر حکومت غیر خدا را حکومت جاهلیت توصیف می کند. [16] در این آیات به صراحت تأکید شده است که تنها حکومت مشروع، حکومت الهی است؛ و تنها حکم و فرمان او است که میزان و ملاک برتری و بهتری و شایستگی است.

نتیجه ای که از این مطالب اخذ می شود، آن است که آنچه می تواند ملاک مشروعیت فعل ارادی و اختیاری باشد، تنها اراده خداوند است؛ زیرا عدل برای او ذاتی است، و اراده او بر وجود سایر افعال ارادی تقدم دارد؛ و حاصل آنکه وضعیت در همه افعال ارادی انسان چنین است که اراده انسان منبع موجودیت فعل ارادی است؛ و اراده خداوند منبع مشروعیت آن است. بنابراین، در مسأله حکومت نیز که یکی از افعال ارادی انسانها است و به همین دلیل با اراده و اختیار آنها به وجود می آید، میزان و ملاک مشروعیت، اراده خداوند است، و هر حکومتی که با اراده الهی مطابقت داشته باشد به دلیل مطابقت با ملاک مشروعیت، مشروع و شایسته خواهد بود. بنابراین، همان گونه که اراده مردم منبع و سرچشمه قدرت حکومت است، اراده خداوند نیز سرچشمه مشروعیت و حقانیت حکومت می باشد؛ و هر حکومتی که از اراده خداوند سر چشمه نگیرد اگر چه با اراده مردم به وجود آمده باشد، از مشروعیت و حقانیت برخوردار نیست. امام خمینی(س) در این رابطه خطاب به شورای نگهبان که نقش تطبیق مقررات و قوانین را با احکام الهی و منابع دینی بر عهده دارند، می فرماید: اصولاً آنچه که باید در نظر گرفته شود خداست، نه مردم. اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنها حرفی می زنند که بر خلاف حکم قرآن است بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام بر شما بشورند. انبیا هم همین طور عمل می کردند؛ مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این عمل کرد؟ مگر موافقی داشت؟ [17]

ماهیت حکومت اسلامی

از آنچه گذشت، ماهیت حکومت اسلامی و تفاوت آن با سایر انواع حکومتها معلوم می شود. تفاوت اصلی حکومت اسلامی با حکومت استبدادی در این است که در حکومت اسلامی اراده مردم منبع قدرت، و اراده خداوند منبع مشروعیت است و لذا حکومت اسلامی از هر دو رکن عقلی حکومت؛ یعنی قدرت مردمی و مشروعیت الهی برخوردار است؛ در حالی که حکومت استبدادی نه در قدرت به نیروی اراده مردم متکی است، نه در مشروعیت به اراده خداوندی.

تفاوت حکومت اسلامی با حکومت دموکراسی در این است که دموکراسی دچار بحران مشروعیت است و از منبعی که بتواند مشروعیت آن را تأمین کند، برخوردار نیست؛ زیرا اراده مردم که زیر بنای حکومت دموکراسی است، اگر چه به حکومت دموکراسی موجودیت می بخشد و قدرت این حکومت را در صحنه اجرا تأمین می کند، لکن از عهده تأمین مشروعیت برای دموکراسی بر نمی آید؛ زیرا همان گونه که توضیح داده شد اراده مردم، خود نیازمند ملاکی است که مشروعیت آن را گواهی کند؛ چرا که عدل و شایستگی لازمه تفکیک ناپذیر اراده مردم نیست. توضیح آنکه، عقلاً صرف وجود فعل در خارج، دلیل بر مشروعیت آن نیست؛ در نظام حکومتی اسلام اراده مردم منبع قدرت است، و اراده خداوند منبع مشروعیت؛ و لذا تنها در نظام حکومتی اسلام است که دو رکن عقلی حکومت؛ یعنی قدرت و مشروعیت هر یک جایگاه منطقی و عقلی خود را دارا است. حضرت امام می فرماید:

حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه. بلکه «مشروطه» است، البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن، که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتها ی «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در اینگونه رژیمها به قانونگذاری می پردازند در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است، شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است، هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. [18]

بنابراین هر یک از سیستمهای حکومتی استبدادی، و حکومتی دموکراسی دچار خلأ مشروعیت می باشد، و همان گونه که در سیستمهای حکومتی استبدادی، تضمینی برای عدل وجود ندارد، سیستمهای حکومتی دموکراسی نیز دچار همین مشکل می باشند؛ زیرا حتی در بهترین شرایط اجرای دموکراسی، هیچ تضمینی برای عادلانه بودن حکومت وجود ندارد. تنها نقطه قوت دموکراسی این است که بر محور اراده مردم می چرخد؛ لکن - همان طور که گذشت - نقش اراده مردم در حکومت، تنها نقش آفریننده و ایجاد کننده است، نه نقش ارزش دهنده و تعیین کننده عدل و شایستگی؛ در حالی که برای تأمین شایستگی و عدل در سیستم حکومتی به منبعی قبل از اراده مردم نیاز است که اراده مردم را در جهت عدل و شایستگی هدایت کند و گام اراده مردم را در مسیر جاده عدل و تقوا و پاکی قرار دهد. امتیاز سیستم حکومتی اسلام بر دموکراسی این است که علاوه بر آنکه از نقطه قوت سیستم دموکراسی که محوریت اراده مردم است برخوردار است، از نقطه ضعف آن، که فقدان منبع مشروعیت است نیز مبرا است و با تکیه بر قوانین الهی و انضباط و ضوابط و دستورات خداوندی از هدایت اراده خداوندی برخوردار است و از این طریق عدالت و مشروعیت با ماهیت سیستم حکومتی اسلام در آمیخته است.

جایگاه مردم در حکومت از دیدگاه حضرت امام

همان گونه که گذشت، حضرت امام بر نقش مردم در حکومت و حق آنان بر حاکمان تأکید بسیار داشتند و همواره به مسئولین درباره حفظ حقوق ملت هشدار می دادند که در اینجا ما به اختصار به بعض عناوین این مسأله خواهیم پرداخت.

1. بها دادن به مردم چه در دوران پیروزی و چه پس از آن

امام در عین اینکه معتقد بودند باید زمینه های ارتقا و تعالی افکار مردم را حاصل آورد، به آرای عمومی بسیار اهمیت می دادند. ایشان بارها مسأله احترام و تواضع به مردم را به مسئولین گوشزد می کردند. در دیدگاه ایشان همان طور که برای روی کار آمدن یک مسئول، اصالت با مردم است، برای نخواستن فرد یا افراد هم وضع به همین منوال است؛ به عنوان نمونه می فرمودند: وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود. [19]

و در جایی دیگر می فرمودند: در هر صورت ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگه داریم... بدون پشتیبانی مردم نمی شود کارکرد. [20]

ایشان در مورد حضور مردم در صحنه می فرمودند: همه اطلاع دارید که آن چیزی که برای همه ما لازم است، این است که ما در فکر این باشیم که مردم را در صحنه نگاه داریم، و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور است و مجلس، یک سرش هم مربوط به خود مردم. اگر این طرف را شما نگه دارید، ما از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت، آن طرف را حفظ می کنند. [21]

2. ضروری دانستن حضور مردم در صحنه

امام مدام تأکید داشتند باید با مردم به گونه ای عمل نکرد که آنها ناراضی باشند؛ لذا می فرمایند: راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به اینها اگر مردم را شریک خودتان نکنید، موفق نخواهید شد. [22]

و یا می فرمودند: اینها باید حالا فکر این معنا باشند، که مردم را داشته باشند و یکی از راههای این است که وزارتخانه ها و ادارات یک جوری باشد که ناراضی ایجاد نکند. [23]

امام انقلاب را از آن مردم می دانستند، و مردم را قویترین پشتوانه انقلاب می دانستند و مدام بر حضور هر چه بیشتر مردم در صحنه تأکید داشتند. [24]

3. رضای خدا را در رضای خلق دانستن

امام در این خصوص می فرمودند: آن که همه چیز است به دست آوردن رضای خداست، و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید. [25]

ایشان در اهمیت جلب رضایت مردم می فرمودند: جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می کرد. دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق. شما هم باید دنبال همین معنا باشید. [26]

و یا می فرمودند: کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید. این، هم رضای خدا در آن هست. [27]

از بیاناتی که حضرت امام راجع به مردم و جایگاه آنان در حکومت اسلامی داشته اند، می توان نتیجه گرفت که ملاک ایشان، عمل به احکام اسلامی و خواست مردم توأم با هم بوده است؛ و خود ایشان در یکجا با صراحت به این نکته اشاره می فرمایند: جمهوری اسلامی یعنی رژیم به خواست مردم، و احکام احکام اسلام. [28]

4. اصل احترام به رأی مردم

آنچه از پیامها و آثار شفاهی و مکتوب حضرت امام بر می آید، این است که ایشان در مواردی با وجود آنکه می دانستند ممکن است مردم در انتخابشان دچار اشتباه شوند، اما مستقیم دخالت نمی فرمودند و سعی داشتند از این طریق در جهت رشد و بالندگی و کسب تجربه و شناخت عملی سیاسی، آنها را حرکت دهند. مشهور است که امام خود به بنی صدر رأی ندادند و بعدها به این نکته اشاره کردند، مسلم است که ایشان با دلایل و قرائنی به این کار اقدام کردند و اگر کوچکترین اشاره ای در آن زمان می کردند قطعاً وضعیت آرا تغییر می کرد؛ اما امام نه تنها این کار را نکردند، که پس از انتخابات نیز به رأی مردم احترام گذاشتند، هر چند تجربه تلخی را موجب گردید؛ تجربه ای که می بایست خود مردم به این نتیجه برسند که بنی صدر فاقد لیاقت و کفایت چنین منصبی است؛ ایشان می فرمودند: آزادی حق مردم است؛ استقلال یک مملکت، حق اهل مملکت است. [29]

ایشان با صراحت مردم را تصمیم گیران نهایی تمامی مسائل ذکر می کردند[30] و سیاست خویش را بر مبنای آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم می دانستند که هیچ چیز را فدای آن اصل نمی کردند.[31]

امام از همان آغاز تشکیل نطفه حکومت، به آرای عمومی در تشکیل جمهوری اسلامی اهمیت می دادند و می فرمودند: ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد.[32]

5. تأکید بر تأسیس شوراهای به عنوان جلوه ای از دموکراسی

اگر تشکیل شوراهای مختلف را جلوه هایی از دموکراسی و دخالت مردم در اداره کشور بدانیم، سالها قبل از آنکه در مجلس شورای اسلامی حتی به ذهن نمایندگان اصل تشکیل شورا خطور کند، دقیقاً دو ماه پس از پیروزی انقلاب که هنوز توطئه های بسیاری وجود داشت، حضرت امام حاکمیت مردم را از طریق تشکیل شوراهای حتی تا آخرین و دور افتاده ترین مناطق و نواحی کشور، نه تنها پیشنهاد دادند، بلکه از ضرورت های نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند و در تدوین و تنظیم قانون اسلامی نسبت به تشکیل شوراهای تأکید می ورزیدند: در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، که از ضرورت های جمهوری اسلامی است، لازم می دانم بی درنگ به تهیه آیین نامه اجرایی شوراهای برای اداره امور محلی شهر و روستا در سراسر ایران اقدام، و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایید تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا درآورد.[33]

حضرت امام مدام به رابطه دوستانه و صمیمی بین مردم و مسئولین تأکید داشتند و به آنها می فرمودند: در بین مردم بنشینند، با مردم صحبت کنند تا آن وحشت طرفینی سابق از بین برود و خدای نکرده مسئولین به دام جاه طلبی و اسارت پست و مقام گرفتار نشوند و باورشان شود که فلان مسئولیت و مقام جزء ارث پدری آنان نیست.[34]

ایشان در عین اینکه بر حضور و شرکت فعال مردم در صحنه های مختلف تأکید داشتند، اما هر وقت احساس می کردند، باید جلوی انحراف را گرفت و جلوی دسیسه بازیها را سد کرد، قاطعانه اظهار نظر می کردند و رهنمود می دادند، وقتی برای تعیین نظام و حکومت، پیشنهادها و اظهار نظرهای مختلف از جمله: حکومت خلق، دموکراتیک جمهوری خلق اسلامی و... مطرح شد، امام با پیامی صریح و قاطع به این اختلافات فیصله دادند و فرمودند: حکومت جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

حضرت امام پیش از پیروزی انقلاب به خبرنگاری که از ایشان پرسیده بود: آیا پس از رفتن شاه و بازگشت به ایران شما رهبر جمهوری اسلامی خواهید شد؟ فرمودند: من خود نمی خواهم حکومت را در دست بگیرم؛ اما مردم را برای انتخاب حکومت هدایت خواهیم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام می کنیم.

نتیجه گیری

به طور کلی از بیانات امام در خصوص نقش مردم و مردم سالاری دینی می توان نکات زیر را استخراج نمود:

الف) حکومت اسلامی بر مبنای عدل تشکیل می شود؛ ب) حکومتها از جمله حکومت اسلامی باید تابع مردم باشند؛ ج) حکومتها باید برای مردم باشند، نه مردم برای حکومتها؛ د) حکومت اسلامی، حکومتی است خدمتگزار، و وظیفه حکومت خدمت به مردم است؛ ه) پیوند و رشته اتصال این اصول بر مبنای خدا محوری است؛ زیرا در حکومت الهی است که عدل معنی می شود. رضایت مردم اصلی است مورد قبول، و خدمت به مردم اصل و محور است؛ و اساس حکومت حقانیت می یابد، به این معنی که اراده مردم، سرچشمه قدرت حکومت؛ و اراده خداوند، سرچشمه مشروعیت و حقانیت حکومت می باشد.

منبع: مردم سالاری دینی (1)، (دیدگاهها)، به کوشش کاظم قاضی زاده، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، صص 315-334

پیوست ها:

[1]. افلاطون؛ قوانین؛ ترجمه محمد حسن لطفی؛ ص 200. [2]. قدردان ملکی، محمدحسن؛ اسلام و مسیحیت؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. [3]. نهج البلاغه؛ نامه 53، ص 131. [4]. صحیفه امام؛ ج 11، ص 34. [5]. با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سه رکن مذکور مشخص می گردند؛ زیرا این قانون دین مبین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانونگذاری پذیرش و معرفی نموده اصل 2، اداره کلیه امور را متکی به آرای عمومی ساخته (اصل 6)، و بر ضرورت وجود یک رهبر و فقیه دینی و سیاسی، مدیر، آگاه و زمان شناس در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده است اصل 5. [6]. در جمهوری دموکراتیک اسلامی بر عناصر مردم و ایدئولوژی

تأکید شده و نقش رهبر در این نظام، فراتر از خواست و نظر مردم، به عنوان رکنی مستقل، به رسمیت شناخته نمی شود. [7]. نهج البلاغه؛ خطبه 3. [8]. یونس / 99. [9]. بقره / 256. [10]. غاشیه / 2 - 22. [11]. صحیفه امام؛ ج 8، ص 372. [12]. همان؛ ج 4، ص 367. [13]. همان؛ ج 8، ص 372. [14]. خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه؛ ص 44 - 45. [15]. قصص / 68 - 70. [16]. مائده / 49 - 50. [17]. صحیفه امام؛ ج 13، ص 53. [18]. خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه؛ ص 43 - 44. [19]. صحیفه امام؛ ج 5، ص 244. [20]. همان؛ ج 19، ص 37. [21]. همان؛ ص 407. [22]. همان؛ ص 35. [23]. همان؛ ص 35 - 36. [24]. همان؛ ج 18، ص 337. [25]. همان؛ ص 280. [26]. همان؛ ج 17، ص 251. [27]. همان؛ ج 8، ص 126. [28]. همان؛ ص 281. [29]. همان؛ ج 5، ص 201. [30]. همان؛ ج 16، ص 159. [31]. همان؛ ج 4، ص 364. [32]. همان؛ ص 248. [33]. همان؛ ج 7، ص 167. [34]. همان؛ ص 241.

انتهای پیام / *

کارنامه لیبرال دموکراسی در آزمون مردم سالاری دینی

محمد ملک زاده

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چهارمین همایش ملی مردم سالاری دینی، جهان اسلام و غرب

تهران دانشگاه شهید بهشتی

28 بهمن 1397

چکیده

ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی یک نظام سیاسی را می‌توان در شاخصه‌هایی همچون جایگاه مردم در حکومت، چگونگی مشروعیت نظام سیاسی، وضعیت حاکم و مدیریت حکومت و به طور کلی اصول و قوانین پذیرفته شده و حاکم بر نظام سیاسی مورد مطالعه قرار داد. پژوهش حاضر با تاکید بر برتری نظام مردم سالاری دینی با سایر نظام‌های مطرح در تاریخ معاصر به ویژه نظام لیبرال دموکراسی، به بررسی و مقایسه اجمالی اصول و ویژگی‌های مورد بحث در این مدل حکومتی با مشهورترین و شایع‌ترین مدل حکومتی مورد دفاع دنیای سرمایه داری غرب یعنی نظام لیبرال دموکراسی پرداخته است. در این مقایسه ضمن مروری بر ابعاد مثبت و منحصر به فرد نظام مردم سالاری دینی، ایرادات و اشکالات مهم وارد بر نظام لیبرال دموکراسی، مورد تاکید و بررسی قرار گرفته و نواقص بزرگ این نظام آشکار خواهد گردید.

واژه‌های کلیدی:

جایگاه مردم، قانون، لیبرال دموکراسی، مردم سالاری دینی، مشروعیت

1. مقدمه

با مطالعه تاریخ حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در جوامع بشری می‌توان با مدل‌های گوناگون حکومتی با ویژگی‌ها و اصول مختلف حاکم بر این حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی آشنا شد. دنیای غرب پس از سالیان متمادی در تجربه انواع حکومت‌ها، الگوی لیبرال دموکراسی را به عنوان برترین مدل حکومتی مورد پذیرش قرار داده و با ادعای دستیابی به برترین مدل حکومتی برای انسان‌ها، در صدد گسترش این مدل به سایر جوامع و

ملت‌هاست؛ این ادعا اما با پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و تاسیس نظام جمهوری اسلامی که با اتکا به تفکر ولایت محور شیعی و عمل بر اساس سیره سیاسی پیشوایان معصوم (ع) مدل مردم‌سالاری دینی را برای جامعه اسلامی ایران و سایر ملت‌های مسلمان و آزاده جهان به ارمغان آورد، با چالش جدی مواجه شد. این مدل حکومتی که از ابتدای تاسیس به عنوان رقیب جدی نظام لیبرال دموکراسی در غرب شناخته می‌شد، مورد هجمه و مخالفت گسترده دشمنان اسلام و ایران قرار گرفت. پژوهش حاضر ضمن بررسی دو نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، به طور مختصر شاخصه‌ها و ویژگی‌های این دو مدل مطرح حکومتی در تاریخ معاصر را مورد مقایسه قرار داده است؛ در این مقایسه ضمن اشاره به معایب اساسی نظام لیبرال دموکراسی، مشخص خواهد شد که مهم‌ترین ویژگی نظام لیبرال دموکراسی این است که این نظام دارای مبانی و اصول خودبرانداز و با تناقضات درونی فراوان می‌باشد؛ این ویژگی با مطالعه ساختار و ماهیت این نظام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی آشکار می‌گردد.

2. مقایسه اصول و مبانی مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی در عرصه سیاسی

در عرصه سیاسی می‌توان نظام مردم‌سالاری دینی را با نظام لیبرال دموکراسی در چند مولفه مهم مورد مقایسه قرار داد:

2-1. مشروعیت حاکم و نظام سیاسی

در حالی که مشروعیت در نظام لیبرال دموکراسی غالباً ناظر به جایگاه مردم در یک نظام سیاسی و میزان رضایت آنان از حکومت است و از این منظر، حمایت و رضایت مردم، به حکام، حق حکومت کردن را می‌بخشد، مشروعیت در نظام مردم‌سالاری دینی به مفهوم مطابقت داشتن با احکام و فرامین الهی به کار می‌رود. در جهان‌بینی توحیدی، نظام اسلامی و همه ارکان آن باید از مشروعیت دینی برخوردار باشند. (امام خمینی، 1373، ص 43-44) حاکم اسلامی پس از احراز شرایط و ویژگی‌های مورد نظر شریعت، به خواست و همراهی مردم حاکمیت سیاسی خود را اعمال نموده و مسئولیت می‌پذیرد. (اعراف، 139-136) در این رویکرد حاکم اسلامی هم در برابر خدا و هم مردم، مسئولیت دارد. نظام سیاسی از دیدگاه اسلام زمانی دارای مشروعیت است که پایبند آموزه‌های دینی و احکام الهی باشد و در عین حال اسباب و عوامل رضایت مشروع اکثریت را نیز فراهم آورد و برای تحقق حقوق طبیعی و شرعی ملت تلاش نماید. بدیهی است چنین نظامی در جامعه اسلامی به دلیل اعتقاد مردمانش به اطاعت از فرامین الهی، از مشروعیت و مقبولیت جامعه‌شناسانه نیز برخوردار است و هیچ نوع حاکمیت سیاسی بر اساس زور و بدون همراهی و خواست اکثریت برقرار نخواهد شد. از این رو مشروعیت اسلامی در مقایسه با مشروعیت مردمی مورد ادعای نظام‌های غربی و غیر اسلامی، ضمن برخورداری از نکته مثبت مردمی بودن و توجه به خواست و اراده انسان، به لحاظ پشتوانه دینی‌اش از امتیازات دیگری نیز برخوردار است که نظام‌های غیر اسلامی فاقد آن می‌باشند. در واقع گرچه مشروعیت قدرت دولت و نظام اسلامی متکی بر خداست اما خدای متعال چون انسان را حاکم بر سرنوشت خویش قرار داده لذا تداوم، کارآمدی و مقبولیت چنین دولتی را به اراده او واگذار

نموده است و همین امر جذابیت، نفوذ و قدرت نرم نظام اسلامی در مقایسه با نظام‌های غیر اسلامی را افزایش داده است.

2-2. محتوای قوانین

تفاوت محتوای قوانین در دو نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی به منبع این قوانین بازمی‌گردد. منبع قانون الهی، احکامی است که خداوند آن‌ها را از طریق رسولش به بشریت عرضه داشته است اما منبع قانون بشری دیدگاه‌ها و تمایلات فردی است. شواهد فراوانی می‌توان بر برتری قانون الهی نسبت به قانون بشری ارائه کرد؛ مهم‌ترین دلیل عقلی در این زمینه، نقص قوانین بشری است. قوانین بشری از دستیابی به سعادت و کمال انسان با توجه به ابعاد گوناگون، عمیق و درونی انسانیت، ناتوان است. این امر یکی از دلایل مهم در فلسفه نبوت و بعثت انبیاست زیرا بشر با تمام پیشرفت‌ها و افزایش توانمندی‌هایش از تدوین و ارائه قانونی کامل و جامع که تضمین‌کننده سعادت همه جانبه وی باشد ناتوان است. قوانین بشری وقتی کامل خواهد بود که قانونگذار موجودی کامل باشد؛ انسان را به طور دقیق بشناسد و بر تمام ابعاد وجودی و نیازهای او احاطه داشته باشد؛ او باید از تمام رموز جسم و جان، عواطف، امیال، و خواسته‌های مادی و معنوی انسان آگاه باشد؛ استعدادها و توانمندی‌ها و شایستگی‌های بشری و راه شکوفایی و کمال آن‌ها را به طور دقیق بداند؛ از آینده اتفاقات و جریان‌ها با خبر باشد و ... بدیهی است چنین توانمندی و اشرافی جز در کسی که خالق بشر و جهان هستی است، یافت نمی‌شود. معرفت طبیعی بشر که توسط حس و عقل به دست می‌آید، تا حد زیادی نیازمندی‌های انسان را برطرف می‌سازد اما این شناخت برای تشخیص راه کمال و سعادت حقیقی انسان‌ها در همه ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی کافی نیست و نمی‌تواند هدف الهی از آفرینش انسان را تحقق بخشد. (طباطبایی، 1393، ج 2، ذیل آیه 213 بقره)

علاوه بر مسائل فوق که بر نارسایی دانش بشر برای وضع قانون مطلوب دلالت دارد، دخالت داشتن و اثر گذاشتن اغراض و امیال بشری در قوانین موضوعه خود نیز مشکلات دیگری به وجود می‌آورد و باعث می‌شود به جای تأمین حق و عدالت، منافع فرد یا گروه خاص ملاک وضع قانون قرار گیرد. یعنی حتی اگر فرض کنیم بشر می‌تواند مصالح و مفاسد خود را به طور کامل تشخیص دهد باز قوانین بشری ناقص خواهد بود زیرا اثر گذاشتن گرایش‌های خاص و امیال فردی در وضع قانون آن را ناقص خواهد ساخت این نکته‌ای است که حتی اندیشمندان و حقوق دانان غربی نیز به آن توجه نموده‌اند چنانکه منتسکیو در کتاب روح القوانين خود می‌نویسد: «هیچ

قانونگذاری نیست که در قانون نظر خصوصی نداشته باشد. علتش این است که هر قانونگذاری دارای عواطف و افکار مخصوصی است و در حین وضع قانون می‌خواهد نظرات خود را در آن بگنجاند»؛ (منتسکیو، 1362، 871) ژان ژاک روسو، حقوقدان فرانسوی نیز معتقد است: «برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ احساسی نکند، با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت ما کمک کند» (روسو، 1392، ص 81)

2-3. جایگاه مردم

در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم به عنوان رکن نظام -در مرحله تاسیس یا تداوم- به شمار می‌آیند. در عصر نبوت و امامت، حاکمیت سیاسی پس از پذیرش و اقبال مردمی شکل می‌گرفت. در این نظام، حمایت مردم ضامن تاسیس حکومت و اجرای احکام الهی است؛ چنانکه در زمان رسول خدا(ص) و امیر مومنان علی(ع) این حمایت، زمینه تشکیل حکومت دینی در مدینه و کوفه را فراهم ساخت. یکی از اصول مهم نظام مردم‌سالاری دینی که ماهیت نظام لیبرال دموکراسی آن را بر نمی‌تابد، توجه و رسیدگی به وضع طبقات محروم جامعه و حفظ کرامت و عزت آنان است به طوری که حضرت علی(ع) مهمترین دلیل پذیرش حکومت از جانب خویش را تحقق این هدف دانست و همواره درباره حفظ حقوق و حمایت از این گروه در جامعه تاکید می‌نمود(نهج البلاغه، خطبه 3 و نامه 53)

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت از نظر اسلام مردم در حکومت نقش ویژه و تعیین کننده‌ای دارند اسلام نه مانند حکومت‌های استبدادی رأی و نظر مردم را به کلی رد می‌کند و نه مانند لیبرال دموکراسی که ادعا می‌کند خواست مردم را هر چه باشد حق و مشروع می‌داند، به آن مشروعیت می‌بخشد. آراء و نظر مردم در حکومت گرچه نقش تعیین کننده‌ای دارند ولی در حکومت اسلامی هر قانونی ولو با رضایت و تصویب اکثریت مشروعیت نمی‌یابد زیرا نظر مردم در طول نظر اسلام و شرع مقدس قرار دارد.

2-4. عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی

اسلام مخالف شکل‌گیری هرگونه روابط ظالمانه در عرصه حیات بشری است. نظام اسلامی -ولو در جایگاه یک قدرت بلامنازع و برتر- هرگز مجری سیاست‌های ناعادلانه نبوده و سکوت در برابر ظلم و بی‌عدالتی را نیز نمی‌پذیرد. (بقره، 279) عدالت، آرمان دینی مکتب اسلام و بنیان قدرت دولت اسلامی است.(حدید، 25) نظام لیبرال دموکراسی به دلیل تاکید بیش از حد به آزادی و دفاع از حقوق ظالمان سرمایه‌دار، عدالت را مورد بی‌توجهی قرار داده است.

5-2. نیروی ایمان و روحیه ایثارگری و شهادت‌طلبی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام مردم‌سالاری دینی که آن را از نظام لیبرال دموکراسی متمایز ساخته و به عنوان منبع قدرت نرم نظام اسلامی در برابر تهدیدات دشمنان نیز به شمار می‌رود، نیروی ایمان و پایبندی به اعتقادات مذهبی می‌باشد. این روحیه چنان منبعی از قدرت نرم برای جامعه اسلامی ایجاد می‌نماید که بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی در برابرش تاب مقاومت ندارند زیرا به تعبیر جوزف نای، وقتی مساله مرگ برای انسان حل شود، هیچ قدرتی حریف او نخواهد بود. (نای، 1387، ص 39) تاثیر این روحیه در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و یا مقاومت در جنگی هشت ساله از نگاه دوست و دشمن واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد. (سرخوش، 1380، 61) «اندره گلوکمان» فیلسوف فرانسوی در بدو پیروزی انقلاب، در مقاله‌ای سقوط شاه توسط مردم شهادت‌طلب ایران را مورد تحلیل قرار داد: «برخلاف باور عمومی، قدرت برتر از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید، بلکه این قدرت به کسی تعلق دارد که برای کشته شدن آماده باشد» (هویدا، 1376، 110). «جیمز بیل» مستشرق آمریکایی نیز با تاکید بر نقش حیاتی جهاد و شهادت برای پیروزی در جنگ و افزایش روحیه و شادابی جمهوری اسلامی می‌نویسد:

خمیرمایه روحیه بالا که پشتوانه تلاش‌های جنگی ایران است در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است ... نظام اعتقادی اسلام که مفاهیم جهاد و شهادت اساس آن است، تاثیر بسیاری بر روحیه و شادابی جمهوری اسلامی ایران دارد. این نظام اعتقادی اشکال قدرتمندی از شهادت و بی‌باکی را می‌آفریند که برای پیروزی در صحنه نبرد حیاتی است. (بیل، 1368، ج 2، ص 420-423)

«جان دی استمپل» نویسنده آمریکایی در کتاب «درون انقلاب ایران» نیز می‌نویسد: «بخشی از قدرت [امام] خمینی (ره) از علاقه مشهور او به شهادت در راه انقلاب اسلامی ناشی می‌شد. ... او از مردن بیم نداشت»؛ (استمپل، 1377، 37)

3. کاستی‌های نظام لیبرال دموکراسی در عرصه سیاسی

با توجه به مقایسه دو نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی در عرصه سیاسی، اکنون می‌توان به برخی از مهم‌ترین کاستی‌ها و پیامدهای منفی نظام لیبرال دموکراسی در این عرصه اشاره کرد:

3-1. کاهش کیفیت و کمیت مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی که در مطالعات نظری و عملی به عنوان یک مفهوم محوری برای تحلیل دموکراسی مورد استفاده قرار می‌گیرد زمانی می‌تواند اصیل، واقعی و موثر تلقی گردد که ضمن آزادی عمل کامل، گسترده و فراگیر باشد. شواهد موجود کاهش کیفیت و کمیت مشارکت سیاسی در نظام سرمایه‌داری غرب را نشان می‌دهد مشارکت سیاسی مردم، در اکثر کشورهای اروپایی و غربی از سیر نزولی برخوردار بوده است. رونالد اینگلهارت در این باره می‌نویسد:

میزان شرکت افراد در انتخابات در دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته، در سطحی ثابت باقی مانده یا رو به کاهش گذاشته است. در اکثر این گونه کشورها، ماشین‌های حزبی در حال از دست دادن نفوذ خود بر رای دهندگان هستند. عضویت در احزاب تقریباً به میزان نصف سطح چند دهه پیش کاهش یافته است... این

سخن بارها گفته شد که توده مردم به سیاست بی‌اعتنا شده‌اند و کاهش میزان مشارکت در انتخابات به عنوان شاهد این بحث مطرح شده است... (اینگلهارت، 1388، 450)

3-2. کاهش روزافزون اعتماد عمومی به دولت

بر پایه اکثر آمارهای رسمی موجود، در طول دهه‌های اخیر اعتماد سیاسی مردم به دولت و نظام حاکم در کشورهای غربی روندی نزولی داشته است. به طور مثال در آمریکا پس از 1964م، اعتماد به دولت تقریباً به شکلی وقفه‌ناپذیری رو به کاهش گذاشته است تا حدی که در 1994 از هر چهار آمریکایی، سه نفر به دولت اعتماد نداشتند و این وضعیت کمابیش به شکلی مشابه در دوران حاکمیت دموکرات‌ها و جمهوری خواهان تداوم داشته است. (اورن، 1388، 182) به تعبیر ساموئل هانتینگتون اکنون بدبینی به دولت در آمریکا به یک سنت معمول تبدیل شده است: «بی‌اعتمادی به دولت همچون خوردن پای سیب پدیده‌ای رایج در آمریکاست. این پدیده به لحاظ تاریخی، عنصری محوری، پیوسته و متمایز در سنت سیاسی آمریکاست و این ایده که مردم باید به دولت اعتماد داشته باشند به معنای زیر پا گذاشتن جدی این سنت است.» (همان، 195)

3-3. بی‌توجهی به اصول اخلاقی از سوی حاکمان

بی‌توجهی حکومت به اصول اخلاقی پدیده‌ای طبیعی در نظام‌های سکولاریستی غرب می‌باشد. برخی نویسندگان غربی یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش بی‌اعتمادی در جوامع غربی را عدم توجه مسئولان و نظام به اصول اخلاقی دانسته‌اند. (همان، 200)

3-4. نابرابری، بی‌عدالتی و تبعیض

یکی از مشکلات موجود در نظام‌های غیر دینی، وجود نابرابری، بی‌عدالتی و تبعیض در آن‌ها است. این امر بیش از هر چیز ناشی از ساختار و ماهیت نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری می‌باشد زیرا ماهیت این نظام با برابری و عدالت همخوانی ندارد. برخی نویسندگان غربی یکی دیگر از علل افزایش بی‌اعتمادی مردم به دولت در نظام‌های حاکم بر این جوامع را موضوع تبعیض دانسته‌اند. (بریج، 1388، 301 و 322) نژاد سرخپوستان آمریکایی که روزگاری ساکنان و صاحبان اصلی آمریکا به حساب می‌آمدند، در طول تاریخ آمریکا به عنوان اقوامی بی‌تمدن و وحشی مورد بی‌عدالتی و تبعیض فراوان قرار داشته‌اند.¹ در مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد مباحث مربوط به تبعیض نژادی و ادعای برتری اقوامی بر اقوام دیگر، ریشه در تاریخ و اندیشه متفکران غربی دارد به عنوان مثال در تاریخ غرب، نژاد سفید همواره بر نژادهای رنگی برتری داده می‌شد و سیاه پوستان و سرخپوستان مورد تحقیر، آزار

¹ جمعیت سرخپوستان که در ابتدای آشنایی مهاجران با آمریکا در حدود 900 هزار نفر تخمین زده شده است هم‌اکنون بر اثر ظلم و ستم‌های تاریخی اقوام مهاجر به اقلیتی در حدود 6 درصد تبدیل شده‌اند. آنان بر خلاف جوسازی‌های تاریخی ملتی بسیار نجیب و مهربان بوده‌اند. کریستف کلمب در توصیفی که از آنان برای ملکه اسپانیا نوشته است آنان را مردمی ملایم، مهربان و سلیم النفس معرفی می‌کند و حتی مدعی می‌شود که "من می‌توانم به اعلیحضرت اطمینان بدهم که در دنیا ملتی بهتر از ایشان پیدا نمی‌شود، هم‌نوعان خود را مانند کسان خود دوست دارند و گفتارشان همواره شیرین و ملایم و مهرآمیز و همراه با لبخند است...". (نصرت الله بیات، کتاب سبز آمریکا، 1379)

و شکنجه قرار می‌گرفتند.¹ بسیاری از متفکران غربی معتقدند "نژاد" تعیین کننده خصوصیات اخلاقی و ذهنی افراد می‌باشد و لذا غالب آنان سیاهپوستان را از سفیدپوستان فروتر و مناسب برای بندگی سفیدپوستان می‌دانستند. افلاطون حتی برای خون انسان‌ها بر مبنای اصالت رنگ خاصی قائل بود و ارسطو شاگرد وی نیز بر برتری برخی نژادها بر برخی دیگر صحنه نهاده است به اعتقاد وی به حکم طبیعت عده‌ای برای حاکم بودن و عده‌ای برای محکوم بودن و تحت حکومت قرار گرفتن آفریده شده‌اند و لذا وی بی‌عدالتی نسبت به کسانی را که به حکم طبیعت برای فرمانبرداری تعیین شده‌اند، ناروا نمی‌دانست. (رادمنش، 1370، 236) استدلالی که منتسکیو در حمایت از برده‌داری و طبیعی جلوه دادن آن می‌کند بر همین پایه استوار است به اعتقاد وی نمی‌توان تصور کرد که آفریدگار عاقل یک روح خوب را در یک تن سیاه جای داده باشد و حتی محال است بتوان باور کرد که سیاهان از جنس بشرند! (منتسکیو، 1362، بخش 15 و نیز؛ کوارلز، 1355، 65)

3-5. تضعیف رای نخبگان در مواجهه با اکثریت

با توجه به شعار لیبرال دموکراسی در مرجعیت اکثریت، نتیجه آن بر فرض تحقق به حاشیه رانده شدن رای نخبگان خواهد بود. این اشکال امروزه مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان غربی نیز قرار گرفته است آنان ضمن اعتقاد به تمایز نقش و تاثیر نخبگان در مدیریت سیاسی اجتماعی از توده مردم، یکسان پنداشتن ارزش آرای نخبگان با توده‌های عوام جامعه را دلیلی بر بی‌توجهی به اصل تخصص و مدیریت کلان مسائل اجتماعی دانسته‌اند.²

3-6. بازی با افکار عمومی

اصل مرجعیت اکثریت در گفتمان لیبرال دموکراسی هرگز تحقق واقعی نمی‌یابد گرچه به ظاهر رای اکثریت در این گفتمان مورد توجه و تاثیرگذار می‌باشد اما در واقع فاکتورهای دیگری همچون کارتل‌های اقتصادی و سیاسی در راستای منافع نظام سرمایه‌داری افکار عمومی را شکل داده و با خود همراه می‌سازند در این صورت کارتل‌های مذکور به جای توده مردم تصمیم گیرنده واقعی می‌باشند. رابرت جنسن با اشاره به این مشکل در نظام سرمایه‌داری، از دستکاری واقعیت‌ها از سوی رسانه‌ها و مسئولان دولت‌ها در جهت پذیرش عمومی نظام‌های سرمایه‌سالار سخن می‌گوید. (جنسن، 1386، 86)

3-7. ناآگاهی سیاسی و اجتماعی

یکی از ویژگی‌های جوامع غربی عدم آگاهی سیاسی مردم نسبت به مسائل حکومتی و سیاسی و یا اطلاع ناقص و نادرست آنان از اوضاع سیاسی اجتماعی در عرصه داخلی و بین‌المللی است. این امر که معمولاً به نوعی خودکامگی در پرتو دموکراسی نیز منجر می‌گردد، می‌تواند ناشی از آن باشد که سیاستمداران و بازیگران سیاسی از طریق رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی، مردم را به هر راهی که میل دارند سوق می‌دهند. در جوامع غربی برخلاف ادعای حمایت از جامعه مدنی که از الزامات آن رواج آزادی واقعی در میان شهروندان است، مطبوعات و رسانه‌ها به عنوان پایه‌های اصلی جامعه مدنی، به نقش اصلی خود عمل نمی‌کنند بلکه با استفاده از شگردهای تبلیغاتی، نوعی نظر خاص و مطابق میل سران قدرت و سرمایه را پرورش می‌دهند و افکار عمومی را توسط رسانه‌ها

1 برخی منابع واقعیت‌های حیرت‌آوری در مورد رفتار آمریکایی‌ها با سیاهپوستان در دوران برده‌داری ثبت نموده‌اند؛ الکسی هیلی، ریشه‌ها، ترجمه علیرضا فرهنگد، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، 1361.

Mills, C.W. (1956) The Power Elite. Oxford: O.U.P.2

می‌سازند. در کشور آمریکا مردم به شدت تحت تاثیر رسانه‌های جمعی قرار دارند و رسانه‌ها افکار عمومی را شکل می‌دهند و لذا مردم این کشور نسبت به عملکرد واقعی دولتمردان خود تحلیل یا اطلاع دقیقی ندارند. (لدرر، 1360، 102 و نیز؛ پوزاز، 1361، 18) الکسی دوتوکویل در شرح زندگی آمریکایی و جامعه این کشور گفته است: کشوری را نمی‌شناسم که در آن به اندازه ایالات متحده، استقلال فکر و بحث تا این اندازه اندک باشد. (گارودی، 1377، 18) مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که امروزه حتی بسیاری از اندیشمندان غربی، نظام لیبرال دموکراسی را نظامی غیر انسانی، در تضاد با دموکراسی واقعی و در نهایت ناپایدار توصیف نموده و بر ضرورت خروج از سیطره این سیستم غیر انسانی تاکید نمایند. (جنسن، 1388، 86)

8-3. انحصارگرایی

روح انحصارطلبی بر نظام لیبرال دموکراسی سایه افکنده است؛ در این رابطه می‌توان به جایگاه احزاب در این نظام مثال زد امروزه احزاب در غرب برخلاف تبلیغات موجود، به عنوان زبان گویای مردم و نماینده واقعی آنان در این نظام عمل نمی‌کنند و اساساً می‌توان گفت زمینه کافی برای شکل‌گیری احزاب واقعا حامی مردم در نظام لیبرال دموکراسی وجود ندارد. آنچه امروزه در نظام‌های لیبرال دموکراسی مشاهده می‌شود غالباً تجلی انحصارگرایی در احزاب سیاسی است و اینکه این تشکل به ابزار سلطه در دست نظام سرمایه‌داری تبدیل شده است. به عنوان مثال در آمریکا عملاً دو حزب دموکرات و جمهوری خواه قدرت را در دوره‌های مختلف در دست داشته‌اند و زمینه برای فعالیت سایر احزاب از میان رفته است؛ (حمیدی‌نیا، 1381، 519) بعلاوه دو حزب مذکور در اصول کلی هیأت حاکمه آمریکا مبنی بر داعیه رهبری و سلطه این کشور بر جهان اتفاق نظر دارند و رؤسای جمهور آمریکا چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه، معتقد به برتری بی‌چون و چرای ایالات متحده بر سایر کشورهای جهان بوده‌اند. جورج واشنگتن بنیانگذار ایالات متحده آمریکا در اولین نطق خود به عنوان رئیس جمهور این کشور، با ادعای برتری ملت آمریکا بر سایر ملت‌ها، آن را به خواست الهی نیز منتسب نمود! (گارودی، 1387، 11) دو قرن بعد، نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا در ادامه این تفکر گفت: «خدا با ملت آمریکاست. خواست خداوند این است که آمریکا رهبری دنیا را بدست بگیرد.»¹

4. مقایسه اصول و مبانی مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی در عرصه اقتصادی

اقتصاد در دنیای معاصر از چنان اهمیتی برخوردار گشته که ملاک اصلی تقسیم کشورهای جهان به «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته» مبتنی بر آن قرار گرفته است. نوام چامسکی ساختار نظام سرمایه‌داری را به گونه‌ای توصیف می‌کند که عمدتاً از طریق اقتصادی به رقابت برای بدست گرفتن پیشوایی نظام بین‌الملل و کسب منزلت

¹ ذهنیت برتری طلبی گویا در میان ادبا و روشنفکران آمریکایی هم رخنه نموده است تا آنجایی که، هرمان ملویل، نویسنده معروف آمریکا در قرن

نوزدهم می‌نویسد: «ما آمریکایی‌ها ملتی خاص، قومی برتر و اسرائیل عصر حاضریم؛ ما ناخدای کشتی آزادی‌ها هستیم...» (روژه گارودی، آمریکا

ستیزی چرا؟، ص 13-14).

قدرت فائده پرداخته است. (چامسکی، 1371، 74) با توجه به اختلاف بنیادین میان جهان بینی الهی با جهان بینی غیر الهی، اسلام از نظام اقتصادی خاص و متفاوتی در مقایسه با نظام اقتصادی لیبرالیستی برخوردار است. مطالعه نظام اقتصادی اسلام نشان می دهد ماهیت اقتصاد اسلامی، ضمن برخورداری از نقاط مثبت اقتصادهای غیر اسلامی، فاقد مولفه ها و عناصر منفی آنها نیز می باشد. با توجه به این، تفاوت رویکرد اقتصادی نظام مردم سالاری دینی با نظام لیبرال دموکراسی را می توان در مولفه های چندی توضیح داد برخی از مهم ترین این مولفه ها عبارتند از:

4-1. رویکرد ابزاری به اقتصاد

در نظام اقتصادی اسلام، اعمال و رفتار و امور و شؤون اقتصادی با هدف رشد و تعالی و سعادت افراد انسانی و عدالت اجتماعی تبیین گردیده است و لذا در رویکرد اسلامی توسعه مادی و اقتصادی همراه با تکامل معنوی و ارتقاء ارزش های الهی و انسانی، مطلوب است (حر عاملی، 1413، 558) که از این جهت با شیوه مورد نظر جوامع غربی و غیر اسلامی متفاوت می گردد اسلام هرگز اقتصاد را زیربنای همه اهداف و ارزش ها قرار نمی دهد بلکه بر اصل سلامت اقتصادی در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف تاکید می ورزد. (اعراف، 85؛ هود، 84؛ شعراء، 177) از این رو می توان گفت اقتصاد در اسلام، اخلاق محور و معنویت محور است و این نکته تمایز میان اقتصاد اسلامی با اقتصاد نظام سرمایه داری را آشکار می سازد. هدف والای اسلام، سعادت و کمال انسان هاست و لذا اقتصاد را ابزار تحصیل امور معنوی و الهی قلمداد می کند و از مسلمانان می خواهد با این ابزار، دنیا و آخرت خود را آباد کنند. (قصص، 77)

با توجه به این، در اسلام آزادی های اقتصادی آن گونه که در نظام لیبرال دموکراسی معمول است پذیرفته نیست و برخی شیوه های معاملات اقتصادی متعارف، باطل و ممنوع شده است. (حشر، 7) اسلام، معاملات ربوی را نهی نموده (بقره، آیات ۲۷۵ و ۲۷۸ و ۲۷۹؛ هود، آیات ۸۴ و ۸۵ و نیز شعراء، آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳) و همگان را به تعادل در مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر فراخوانده است. (انعام، ۱۴۱ و نیز اعراف، ۳۱ و اسراء، ۳۶ و ۳۷)

4-2. عدالت اقتصادی

یکی از مولفه های نظام اقتصادی اسلام، اصل عدالت اقتصادی است. مهمترین هدف اصلاحات اقتصادی در سیره حاکمان معصوم (ع) تحقق و اجرای این اصل و مبارزه با تبعیضاتی بود که بر گسترش شکاف میان طبقات اجتماعی دامن می زد. پیگیری این هدف، مسؤولیت مهمی بود که پیامبر اکرم (ص) از آغاز بعثت به انجام آن همت نهاد و پس از ایشان بر عهده امامان معصوم نهاده شد. عمل ناپسند امتیازخواهی طبقاتی، سنتی بر جای مانده از عصر جاهلیت بود که پیشوایان معصوم با تلاشی خستگی ناپذیر به مخالفت با آن برخاستند. این سنت ناپسند که بر پایه امتیازدهی بی اساس و بدون پشتوانه عقلی و منطقی شکل می گرفت، حاکمیت ثروتمندان و صاحبان قدرت بر مستمندان را تثبیت می نمود. (عمید زنجانی، 1373، 629) در دوران حاکمیت سیاسی امیر مؤمنان علی (ع) مبارزه با این تبعیضات از نخستین اهداف حضرت بود که البته گسترش نغمه های مخالف دنیاپرستان و جاه طلبان را به

دنبال داشت؛^۱ اما این مخالفت‌ها هرگز امام را از اجرای سیاست عدالت اقتصادی منصرف نداشت و همواره قاطعانه پاسخ می‌داد که در تقسیم اموال عمومی، هیچ گروهی را بر گروه دیگر برتری نخواهد داد. (البلاذری، 1397، ج 2، 376)

در اسلام مالکیت خصوصی به عنوان یک اصل، پذیرفته و برای آن حرمت ویژه‌ای قرار داده شده است تا آن حد که اسلام، حرمت مال مسلمان را در ردیف حرمت خون او قرار می‌دهد.^۲ با این حال نظام اقتصادی اسلام برای مالکیت شخصی حد و حدودی متفاوت از نظام اقتصادی لیبرالیستی در نظر گرفته است از جمله این که مالکیت خصوصی در اسلام محدود به چارچوب شرع و اخلاق است و به عنوان مثال اسراف و تبذیر، (اسراء، 27) احتکار، (الطبرسی، 1407، 30) و ربا (بقره، 278-279) ممنوع گردیده است. (نجفی، 1421، ج ۲۶، ۵۲)

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که مکتب اقتصادی اسلام به گونه‌ای متمایز از مکاتب اقتصادی غیر اسلامی از جمله اقتصاد سرمایه‌داری مطرح می‌گردد. در این مکتب نه فقط به مسائل اخلاقی و معنوی جدا از مسایل مادی و نیازهای دنیوی توجه می‌شود و نه همانند اقتصاد لیبرالیستی تمام معیارها و اصول و اهداف خود را منحصر به تأمین زندگی مادی انسان‌ها می‌کند. اسلام برای کمال انسان و رستگاری وی، مسایل و موضوعات مادی و معنوی را در کنار یکدیگر مورد توجه قرار داده است.

5. معضلات اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب

در مقایسه اقتصاد اسلامی با اقتصاد لیبرالیستی می‌توان به برخی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب اشاره کرد:

5-1. توزیع ناعادلانه ثروت

یکی از مشکلات ذاتی نظام‌های سرمایه‌داری نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است.^۳ آمارهای رسمی نشان می‌دهد در جامعه‌ای مثل آمریکا همزمان با رشد اقتصادی، درآمدهای اقشار مختلف به یک میزان افزایش نیافته است. (لورنس، 1388، 244) همچنین بر اساس تحقیقات موجود، یهودیان آمریکا حدود سه درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند اما گروه اندکی از این میان یعنی صهیونیست‌ها بیش از هشتاد درصد ثروت و منافع آمریکا را به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار دارند. (سلیمی نبی، 1381، 68)

1 در اعتراض به سیاست اقتصادی امام(ع)، افرادی نظیر طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعد بن عاص، مروان حکم و برخی دیگر از اشراف مدینه در اعتراض به این سیاست اقتصادی امام علی(ع) در هنگام تقسیم بیت المال حاضر نمی‌شدند. این وضعیت به جایی رسیده بود که حتی برخی نزدیکان امام نیز بر ایشان اعتراض می‌کردند چنان که روزی ام هانی خواهر آن حضرت به ایشان اعتراض کرد چگونه میان وی و کنیز عجمی‌اش در تقسیم بیت المال تفاوت قایل نشده است. شیخ مفید، *الاختصاص*، ص 151 و *المجلسی*، بحار، ج 32، ص 18.

2 در کتب حدیث، روایات متعددی در خصوص حرمت مال افراد آمده است از جمله روایت امام صادق(ع) است که فرمودند پیامبر اکرم(ص) در حجه الوداع بر حرمت مال و جان افراد تأکید کردند: «خون‌ها و دارایی‌های شما بر شما حرام است چون حرمت این روز (روز منی) در این ماه (ذی حجه) و در این شهر (مکه) و یا در جای دیگر فرموده‌اند: «حرمة مال المؤمن كحرمة دمه». «حرمت مال مؤمن مانند حرمت جان اوست». رک؛ وسائل الشیعه ج 19، باب قصاص.

3 این سخن به معنی این نیست که این مشکل مخصوص جوامع سرمایه‌داری و لیبرالیستی است و در جوامع اسلامی وجود ندارد بلکه منظور نگارنده آن است که چنین پدیده‌ای اقتضای طبیعی اقتصاد لیبرالیستی است در حالی که اقتصاد اسلامی آن را نمی‌پذیرد گرچه یک جامعه اسلامی نتواند خود را با آن تطبیق دهد.

روند رو به افزایش نابرابری و بی‌عدالتی در اقتصاد لیبرالیستی سایر کشورهای توسعه یافته غربی نظیر انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزلند نیز مشهود است و این امر به ایجاد یاس و ناامیدی در میان جوامع غربی و عدم اطمینان نسبت به وضعیت آینده منجر گردیده است. (سوزان، 1388، 476)

5-2. فقر و گرسنگی

برخلاف تصور موجود که وجود فقر و گرسنگی را در کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه منحصر می‌داند، امروزه در کشورهای ثروتمند و پیشرفته سرمایه‌داری مانند آمریکا نیز این معضل اقتصادی مشاهده می‌شود (جی لاری براون، 1371، 19) به طوری که برخی از کارشناسان شبکه ان‌بی‌سی در گزارش مورخ سوم می 2013 فقر و گرسنگی در آمریکا را تکان‌دهنده توصیف کردند.¹ بنابر آخرین آمارهای رسمی از طرف دولت ایالات متحده آمریکا، در سال 2012 حدود 46.5 میلیون نفر در آمریکا زیر خط فقر بوده‌اند.² گفتنی است شهرهای ایالات متحده عموماً به محلات فقیرنشین و ثروتمند تقسیم شده‌اند، برخی آمارها حکایت از آن دارد که در محلات فقیرنشین، 75 درصد دانش‌آموزان به آموزش متناسب با مقطع ابتدایی هم دست نمی‌یابند. (گلاس، 1380، 17) بر اساس آمار دهه 1980 میلادی، در ایالات متحده آمریکا بیش از بیست میلیون نفر در گرسنگی و فقر مطلق بسر برده‌اند، (جی لاری براون، 1388، 10) همین آمار برای نیمه دوم دهه 1990 بالاتر از 33 میلیون نفر بوده است (گارودی، 1387، 15). بر اساس این آمار، روزانه 27 کودک آمریکایی بر اثر سوء تغذیه می‌میرند (همان، 300) در مورد اقلیت‌ها به ویژه سیاه‌پوستان، فقر حتی از این هم بسیار شدیدتر و تاسف‌انگیزتر است به طوری که بسیاری از سیاهان به وضع اسفناکی فقیرند و از نظر سطح درآمد، بیکاری و خانه مسکونی وضع بسیار نامساعدی دارند. (داری شری، 1369، 167)

5-3. بروز رکودها و بحران‌های ادواری ناشی از اتخاذ سیاست‌های متناقض

دنیای سرمایه‌داری به دلیل نقص مبانی ایدئولوژیکی در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه اقتصادی، با ابهامات، تعارضات و چالش‌های گوناگون دست به گریبان است. اتخاذ سیاست‌های متناقض که عمده‌ترین عامل در بروز بحران‌های دوره‌ای در کشورهای شمال می‌باشد، غالباً ناشی از طبیعت نظام سرمایه‌داری است که سیاستمداران را برای مقابله با نواقص موجود به سوی آن سوق می‌دهد؛ رویکردهای سرمایه‌داری و مارکسیستی گرچه در دو جبهه مخالف یکدیگر واقع شده‌اند اما به دلیل نواقص موجود در هر یک از این دو دیدگاه مشاهده می‌کنیم که برخی نظریه‌پردازان و سیاستمداران برای رفع این نواقص علی‌رغم مبانی نظری لیبرالیستی یا مارکسیستی به اتخاذ سیاست‌های گزینشی سوق داده می‌شوند اما این امر که به تشکیل احزاب و جریان‌های متفاوت در هریک از دو

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=1925890>

² گفته می‌شود از آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما، کاخ سفید سیاست‌های مختلفی را در جهت مبارزه با فقر در این کشور اتخاذ کرده است، اما این سیاست‌ها تاکنون عملکرد مثبت قابل توجهی را در زمینه کاهش فقر نشان نداده‌اند به طوری که در حال حاضر (2013م) یک نفر از هر 6 شهروند آمریکایی زیر خط فقر زندگی می‌کند. بزرگترین قربانیان فقر در آمریکا را کودکان و افراد سالخورده تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که 20 درصد کودکان در آمریکا در فقر کامل به سر می‌برند و بر اساس فرمول اصلاح شده محاسبه فقر در آمریکا 14.8 درصد از افراد سالخورده در آمریکا جزو اقشار فقیر این کشور محسوب می‌شوند.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920919000620>

جامعه سرمایه‌داری و مارکسیستی انجامیده است، نه تنها به حل مشکل کمکی نمی‌کند بلکه به دلیل ایجاد تناقضات درونی، به بروز بحران‌های جدید دامن می‌زند. به عنوان مثال در جوامع سرمایه‌داری غرب جریان‌های مختلفی از لیبرال‌ها، نئولیبرال‌ها، نئومحافظه‌کار و... به وجود آمده‌اند. نئولیبرال‌ها همسو با نظریه‌پردازان مارکسیستی معتقدند اقتصاد لیبرالیستی با وضعیت موجود نظام سرمایه‌داری را دچار بحران‌های شدید خواهد ساخت زیرا همان‌گونه که مارکس معتقد بود با ماشینی شدن صنایع از یکسو شاهد تولید مازاد بر مصرف و از سوی دیگر اخراج انبوه کارگران خواهیم بود. پس از مارکس بسیاری از نظریه‌پردازان طرفدار نظام سرمایه‌داری برای مقابله با بحران این نظام با رویکردهای مارکسیستی به چاره‌جویی پرداختند. هابسون با تکرار دیدگاه‌های مارکس، برای جلوگیری از بروز بحران امپریالیسم اقتصادی به سرمایه‌داران توصیه کرد همراه با دولت زمینه را برای از بین بردن خطر مزبور فراهم کنند.^۱ طرح هابسون زمینه شکل‌گیری ساختار تامین اجتماعی و اقتصاد کینزی را در نظام سرمایه‌داری فراهم ساخت. (سیف‌زاده، 1385، 105) اتخاذ این سیاست اقتصادی گرچه در کوتاه مدت در کشورهای غربی موثر بود اما طی سه دهه بعد زمینه‌ساز بروز بحران جدید و رکود اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری به ویژه آمریکا گردید. در اوائل دهه 1980 میلادی برخی نظریه‌ها همچون نظریه پاره‌تو رواج یافت که سوسیالیسم را زمینه‌ساز بیکارگی و رخوت در جامعه معرفی می‌کرد؛ در این دوره با ظهور برخی اندیشمندان محافظه‌کار اقتصادی نظیر "فریدمن" و "هایک"، آثار رادیکال‌های لیبرال مورد بازبینی قرار گرفت نتیجه آن، ظهور نو محافظه‌کاری اقتصادی در آمریکا بود.^۲ این دیدگاه‌ها که به تحکیم نظریات نئومحافظه‌کاران و نئولیبرال‌ها در غرب انجامید خود می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی بعدی گردد زیرا با کاهش یافتن میزان تخصیص بودجه در حوزه اجتماعی می‌توان بروز آشوب‌های اجتماعی را انتظار داشت و این وضعیت همواره به صورت ادواری استمرار خواهد یافت و این همه ناشی از معضلات و تضادهای درونی و ذاتی نظام سرمایه‌داری است که بحران‌های اقتصادی ادواری را در جوامع سرمایه‌داری رقم زده است.

6. مقایسه اصول و مبانی مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی در عرصه فرهنگی و اجتماعی

«فرهنگ» به لحاظ تاثیرگذاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی، به عنوان هویت ملی و دستاورد معرفتی یک جامعه دارای مفهومی بسیار گسترده و پیچیده است؛ برخی فرهنگ را مجموعه سازمان‌یافته‌ای از هنرهای، ارزش‌ها و قواعد دانسته‌اند. در معانی وسیع‌تر، فرهنگ را شامل همه فرآورده‌ها و تولیدات انسانی که در مقابل فرایندها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد نیز دانسته‌اند. (بشیریه، 1379، 9) در این بخش ابتدا اشاره‌ای خواهیم داشت به پیشینه و ماهیت فرهنگ لیبرال دموکراسی و در ادامه به تبیین دیدگاه اسلام در این عرصه و معضلات فرهنگی اجتماعی نظام سرمایه‌داری خواهیم پرداخت.

6-1. فرهنگ غرب؛ گذشته، حال و آینده

J.A.Hobson, Imperialism: A Study, (London: Allen and Unwin 1965), pp. 46-59, 85.1

Roger Freeman, "Economic priorities: needs vs expediency" in Melvin Laird, *the conservative papers* New York: Anchor Books, 1964, p.122.

فرهنگ غرب در طول تاریخ روند پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. در طول هزار سال (از قرن چهارم تا چهاردهم) فرهنگ مسیحیت - با برداشت‌های انعطاف‌ناپذیری که کلیسا ارائه می‌نمود - به طور رسمی در کشورهای اروپایی و غربی حاکم گردید. در دوران رنسانس (از قرن چهاردهم تا هجدهم) اندیشه‌های تجدیدنظرطلبانه در دین مسیحیت بوجود آمد. در پرتو این تحول جدید دین مسیحیت با تمامی مظاهر آن از صحنه اجتماعی و سیاسی به حاشیه رانده شد و جنبه فردی پیدا کرد. از قرن هجدهم که اوج انقلاب صنعتی بود حکومت‌های غربی با صبغه لائیک و سکولار به حیات خود ادامه داده و از این زمان با چالش جدید ناشی از فاصله گرفتن از مبانی دینی و ارزش‌های اخلاقی و معنوی مواجه گشتند.

از نیمه دوم قرن بیستم، با بالا گرفتن بحران در جریان فرهنگی سکولاریسم و بازگشت مجدد به سوی مذهب به ویژه در سطح فرهنگ عمومی، بار دیگر مذهب نقش خود را در روابط بین‌الملل آشکار ساخت و توانست به طرق مختلف این عرصه را تحت تاثیر قرار دهد. امروزه روند و ماهیت دین‌گرایی در فرهنگ غرب شکلی فراگیر یافته است؛ گرایش به اسلام در کشورهای مختلف جهان از جمله نظام‌های سرمایه‌داری غرب محسوس می‌باشد. این موضوع صرف‌نظر از عملکرد نادرست برخی مدعیان دینی و مذهبی،¹ شاهد بر آن است که هیچ ارتباط معکوسی میان توسعه و پیشرفت با دین‌گرایی وجود ندارد. پدیده گرایش روز افزون به دین در جوامع مدرن اروپایی و غربی ثابت می‌کند بر خلاف تصور گذشته، توسعه اقتصادی و سیاسی مانع دین‌گرایی به شمار نمی‌آید. چنین روندی فرضیه مهم نظریه‌های سرمایه‌داری مدرن را که معتقد بودند رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی با عقلانی شدن حیات بشر، موجب تضعیف و به حاشیه کشیده شدن جایگاه دین می‌گردد را به شدت دچار چالش و تزلزل ساخته و از تحولات گسترده فرهنگی اجتماعی در آینده جوامع غربی حکایت دارد. (کلارک، 1382، 28)

6-2. ماهیت فرهنگ سرمایه‌داری غرب

بنیان اصلی فرهنگ لیبرالیستی بر آزادی فرد و برداشتن قیود دست و پا گیر در برابر او بنا نهاده شده است از این رو این فرهنگ بر دو عنصر آزادی و اومانیزم تاکید می‌ورزد:

6-2-1. آزادی

واژه آزادی همواره یکی از پر جاذبه‌ترین واژه‌ها در فرهنگ‌های مختلف مردم جهان بوده است. این اصطلاح از معدود واژگانی است که از دوران باستان تاکنون مورد توجه اندیشمندان جهان قرار گرفته و مباحث مفصلی پیرامون آن انجام شده است. گرچه آزادی از جمله ارزش‌های فراگیر انسانی و آرمان‌های مشترک بشری به شمار می‌آید اما چند تجربه تاریخی همچون تجربه تقابل میان دین و آزادی در قرون وسطای مسیحی؛ تجربه نابودی عدالت در نظام سرمایه‌داری؛ و تجربه فساد اخلاقی و بی‌بندوباری در جوامع غربی، جایگاه آزادی را در چالش با آرمان‌های دیگری چون «دین»، «نظم»، «عدالت» و «اخلاق» قرار داد. تفکر آزادی اقتصادی به تاسیس دولت لیبرال در غرب

¹ به عنوان مثال عملکرد نادرست گروهی از جریان‌های انحرافی دینی و مذهبی همچون القاعده و طالبان در سالیان اخیر، موجب ارائه چهره‌ای ناموجه و خشن از دین در عرصه بین‌المللی گردیده و دین را عاملی ضد تمدن و پیشرفت معرفی نموده است.

منتهی شد و نتیجه آن فراهم آمدن زمینه رشد و فعالیت آزادانه سرمایه‌داران بود؛ این تفکر سپس در صحنه‌های دیگر اجتماعی و اخلاقی نیز به اجرا درآمد و به نفعی وجود ارزشها و اصول اخلاقی و دینی که آزادی افراد را محدود کند پرداخت. (آربلاستر، 1367، 22)

از نگاه اسلام گرچه آزادی از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما تفاوت آشکاری نیز در این زمینه با دیدگاه لیبرالی وجود دارد؛ این تفاوت عمدتاً در دو مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مشاهده می‌شود؛ بر مبنای معرفت‌شناختی، اسلام، آزادی را به معنای رهایی انسان از محدودیت‌ها و موانعی می‌داند که فرد را از رسیدن به تکامل و سعادت دنیوی و اخروی باز می‌دارد؛ در حالی که در تفکر غربی آزادی بدون توجه به مسئله تکامل و سعادت، صرفاً به معنای نبودن مانع در برابر انسان است. لیبرالیسم با ارائه الگوی مبتنی بر فردگرایی، در تلاش برای رها شدن انسان از محدودیت‌های دنیوی و اخروی است. بدیهی است ترویج روحیه فایده‌گرایی، لذت‌گرایی و عمل‌گرایی در این مکتب نیز به دلیل برداشتن تعهد انسان از تکالیفی بوده که «ایدئولوژی» و «اخلاق دینی» بر آن بار می‌کرده است. اسلام، آزادی را بر مبنای توحید و عبودیت استوار می‌سازد، در حالی که در تفکر لیبرالیستی، نقشی برای خدا و دین در آزادی مطرح نیست؛ در این صورت ابزار شناخت در فرهنگ اسلامی با فرهنگ لیبرالیستی متفاوت است. در مبنای انسان‌شناختی نیز فرهنگ سرمایه‌داری با طرح ایده اومانیزم، انسان را محور همه چیز می‌داند و برای او در وضع قوانین و تکالیف ادعای استقلال می‌کند اما در نظام مردمسالاری دینی به دلیل اعتقاد به اصل توحید، خداوند محور کل کائنات و منشأ و غایت هستی است (بقره، 156) و لذا فهم و شناخت انسان بر فهم و شناخت دین مقدم نمی‌گردد.

2-2-6. اومانیزم

اومانیزم یا اصالت انسان نظام فکری مبتنی بر دیدگاهی است که اصالت را فارق از هر گونه قدرت ماوراء الطبیعی، در درون انسان جستجو می‌کند؛ (گمپرتس، 1373، ج 1، 467؛ یگر، 1376، 404 و براون، 1375، 139) اومانیزم گرچه به عنوان جنبشی فلسفی و ادبی در نیمه دوم قرن چهاردهم از ایتالیا آغاز و به کشورهای دیگر اروپایی کشانده شد (زرشناس، 1383، 38) و از این رو می‌توان آن را به عنوان اندیشه انسان‌باوری تولد یافته عصر رنسانس و پرورش یافته عصر روشنگری دانست، اما در واقع پیشینه تاریخی این واژه همانند بسیاری از واژه‌های دیگر به ابتدای خلقت انسان بازمی‌گردد. اصول اومانیزم بر مبنای اندیشه‌ای است که همه چیز جهان را به خاطر انسان تفسیر و معنا می‌کند. اومانیزم، انسان را به منزله وجودی قائم به ذات می‌داند که خود، فاعل و غایت خویش است. در این اندیشه همه چیز برای وجود انسان حقیقت و معنا می‌یابد و جوهر اومانیزم که دریافتی تازه و مهم از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهی است در نظر گرفته می‌شود. (دیویس، 1378، 31)

در اندیشه اسلامی، انسان در جهان خلقت صرف‌نظر از نژاد، مقام، جنس و برخی تفاوت‌های ظاهری دیگر از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است این جایگاه تا آن حد ممتاز و رفیع است که به فرموده قرآن کریم آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی برای سعادت و رستگاری او صورت گرفته است (جاثیه، 13؛ ابراهیم، 34؛ آل عمران، 164 و بقره، 185) و امیرمومنان علی (ع) شناخت انسان را مقدمه شناخت خدا توصیف نموده است (تمیمی

آمدی، 1407، ج7، 387) خداوند متعال انسان را مسجود فرشتگان الهی قرار داده و در جایگاه خلیفه‌اللهی و جانشینی خداوند در زمین می‌نشانده؛ (بقره، 30-34) از نگاه قرآن همه پدیده‌های آسمانی و زمینی و همه مواهب و نعمت‌های مادی و معنوی در خدمت و برای انسان آفریده شده‌اند تا زمینه دستیابی به اهداف متعالی و رسیدن به کمال انسانی فراهم شود. (لقمان، 20؛ جاثیه، 13 و حج، 65) اما با تمام این اوصاف، بدیهی است که نگاه اسلام به انسان، با رویکرد اومانیزستی نظام سرمایه‌داری یکسان نیست زیرا قرآن کریم، خداوند متعال را محور نظام هستی می‌داند¹ و انسان را نیازمند به هدایت الهی قرار می‌شناسد که این هدایت از طریق ارسال انبیا برای بشر حاصل می‌گردد.

7. معضلات نظام لیبرال دموکراسی در عرصه فرهنگی و اجتماعی

نظام سرمایه‌داری دارای معضلات فرهنگی و اجتماعی فراوانی است برخی از کاستی‌ها و معضلات حاکم بر این فرهنگ عبارتند از:

7-1. از هم‌گسیختگی اجتماعی و فروپاشی نظام خانواده

امروزه جوامع غربی از مشکلات اجتماعی و فرهنگی گوناگونی رنج می‌برد که ریشه آن‌ها را باید در معضلات اساسی نظام‌های سیاسی و فرهنگی حاکم بر این جوامع جستجو کرد. حتی کارشناسان غربی نیز اعتراف نموده‌اند بسیاری از قوانین اجتماعی غیر اخلاقی که به مقتضای نظام‌های سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی در پناه تعابیر ظاهر الصلاحی چون آزادی، برابری و حقوق شهروندی در جوامع غربی وضع گردیده‌اند به بحران وضعیت فرهنگی و از هم‌گسیختگی اجتماعی در این جوامع دامن زده و چشم‌انداز امیدبخش به آینده را از میان برده‌اند. این وضعیت به رشد اتفاقات ناهنجار و ساختارشکن همچون همجنس‌گرایی، ازدواج با محارم، ازدواج با حیوانات² و... در جوامع غربی دامن زده و حتی در برخی مناطق از پشتوانه قانونی نیز برخوردار گشته است.³

¹ قرآن کریم با تاکید بر خدامحوری، تنها او را محور نظام تکوین و تشریع می‌داند. آیاتی که خداوند را خالق آسمان و زمین، خورشید و ماه، نور و ظلمت، شب و روز و مقدار آن و روزی دهنده همه موجودات، خالق انسان، اعمال و اراده‌های او و در یک سخن، خالق همه اشیا و موجودات ماسوای خودش و مرجع و بازگشت همه موجودات عالم می‌داند شاهد این مدعی است (یونس، آیات 3 و 5، انعام آیه 1، غافر، 61 و زمزم آیه 20) و لذا در اندیشه اسلامی، هیچ خالق و علت مستقلی در نظام عالم هستی غیر از خدای متعال، مورد قبول نمی‌باشد. قرآن، احکام و قوانین را از ناحیه خدای متعال می‌داند (انعام آیه 57 و یوسف آیات 40 و 67) و از این رو، هر نوع قانونی که با قوانین الهی مخالفت یا تضاد داشته باشد از نظر قرآن کریم و اسلام، کاملاً مردود می‌باشد.

² گفته می‌شود بیماری ایدز برای نخستین بار از طریق میمون به انسان منتقل شده است پدیده‌ای که سال‌هاست بالای جان میلیون‌ها نفر در سراسر جهان گشته و جان هزاران نفر را گرفته است: <http://stophiv.persianblog.ir/post/10/>
³ به عنوان مثال در سال‌های گذشته مجلس سنای آمریکا قانون آزادی رابطه جنسی با حیوانات را در ارتش این کشور به تصویب رساند و یا در سال 1969 میلادی طرح غیر اخلاقی "مقاربت با حیوان" در آلمان رسماً قانونی اعلام شد. گرچه از آن زمان تاکنون به دلیل نقض حقوق حیوانات زمره‌هایی برای غیر قانونی اعلام کردن این کار شنیده شد ولی طرفداران و حامیان فراوان مقاربت حیوان و انسان در غرب از جمله جامعه

7-2. رویکرد تحقیرآمیز و ظالمانه به جنس زن

به رغم تبلیغات گمراه کننده، رویکرد فرهنگ نظام سرمایه‌داری به جنس زن، رویکردی تبعیض‌آمیز و تحقیرکننده است. برخی از نمادهای ظالمانه فرهنگ غرب را می‌توان در مواردی همچون سوء استفاده از ویژگی‌های فطری، جسمی و انسانی زن جهت تبلیغ کالا و تضعیف جایگاه و نقش مهم زن در خانواده عنوان نمود. نتیجه این رویکردهای تحقیرآمیز و ظالمانه علیه زنان در نظام سرمایه‌داری را می‌توان در واکنش‌هایی همچون شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی مشاهده کرد. در مقابل این رویکرد؛ فرهنگ دینی و اسلامی نگاهی کاملاً متمایز به انسان اعم از زن و مرد نموده است. در اسلام زن و مرد به عنوان دو موجود مکمل و تامین‌کننده نیازهای مادی و معنوی یکدیگر توصیف می‌شوند؛ (بقره، 187) قرآن کریم در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس و سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده و هر دو از یک نفس واحد خلق شده‌اند؛¹ زن و مرد گرچه به لحاظ ظاهر و پاره‌ای خصایص و ویژگی‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند، اما این تفاوت‌ها باعث برتری یکی بر دیگری نیست؛ (حجرات، 13) از این رو نگاه اسلام به زن برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری غرب از صنف کالایی و به عنوان یک ابزار جنسی نیست بلکه اسلام با ارزش‌گذاری واقعی برای زنان آنان را هم‌ردیف مردان در بهره‌گیری از خیرات و حسنات قرار داده است. (نحل، 97)

7-3. گسترش جرم و جنایت

آمارهای موجود در جوامع غربی به رغم تشدید تدابیر امنیتی و نظارتی نسبت به گذشته، نشان‌دهنده سیر صعودی ارتکاب به جرم و جنایت در این کشورهاست² به گونه‌ای که این امر تحلیل‌گران را به ارائه نظریه‌های

«زوفلیس» که تنها در آلمان بیش از 100 هزار عضو دارد، ایجاد ممنوعیت‌های قانونی را برای این کار بسیار مشکل و ادامه این روند را غیر قابل

کنترل نموده است. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920604000945>

¹ در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (نساء، آیه 1)
«ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند؛ ...»

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (زمر، آیه 6) «شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را قرار داد.»

قرآن کریم همچنین هدف خلقت زن و مرد را ایجاد آرامش برای همسر ذکر نموده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (اعراف، 189). «اوست که همه شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را قرار داد تا به او آرامش یابد.»

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم، 21) «از آیات و نشانه‌های خداوند این است که همسرانی از جنس خود شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید.»

² برخی از آمارهای منابع غربی، هر نیم ساعت یک قتل را در برخی از دوره‌ها در ایالات متحده به ثبت رسانده‌اند: روزه کان، چهره عربان آمریکا، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، ابتکار، 1363، ص 17.

متفاوتی واداشته است. (جین مینس بریج، 1388، 277) آلن فوکس میزان دستگیری‌های مربوط به قتل و کشتار جوانان در سال 2001 را ناشی از "بی‌توجهی گسترده و عدم سرمایه‌گذاری در امور جوانان" می‌داند؛ به اعتقاد وی فقط در آمریکا، هر سال بیش از پنج هزار نفر به تعداد نوجوانان قاتل اضافه می‌شود. (زیمرینگ، 1379، 283) براندون سنتروال، خشونت‌گرایی جوانان در آمریکا و کانادا را ناشی از نمایش فیلم‌های خشونت‌دار می‌داند و ... (سیف‌زاده، 1385، 112)

4-7. سلطه‌طلبی

از زمانی که سیطره نظام سرمایه‌داری غرب به مدد نوگرایی و تحول آن دیار پس از رنسانس و انقلاب صنعتی پدید آمد، تمدنی پایه‌ریزی شد که در ذات و بنیانش میل به گسترش و غلبه نهفته بود و آن را فراتر از حصار یک موقعیت جغرافیایی خاص هدایت می‌نمود. غرب برای تسهیل روند سیطره خود، یکسان‌سازی فرهنگی و تضعیف و تخریب فرهنگ ملت‌ها را به عنوان یک امر حیاتی و زیربنایی در اولویت قرار داد و تلاش نمود از این طریق زمینه تسلط سیاسی امنیتی خود را فراهم نماید. با تضعیف و تخریب فرهنگ ملت‌ها، فرهنگ وارداتی لابی‌گری، بی‌بندوباری و بی‌عفتی جوامع غربی بر جوامع شرقی - به ویژه اسلامی - تحمیل شد تا از این طریق قدرت مقاومت ملت‌های اسلامی سست گردیده، بقا و دوام جهانی‌سازی میسر و کشورها به بازار فروش محصولات غربی تبدیل گردند. این اندیشه و ترفند، افکار عمومی جهانیان را در راستای تأمین منافع غرب تسهیل می‌ساخت و بستر اعمال حاکمیت نظام سلطه و سلطه‌پذیری کشورها و ملت‌های جهان را هموار می‌نمود.

5-7. بحران معنویت

یکی از معضلات اساسی که امروزه دامن‌گیر جوامع غربی شده و مشکلات متعددی را در پی داشته است، بحران معنویت می‌باشد. انقلاب صنعتی و حوادث و رخداد‌های پس از آن در غرب، انسان غربی را در مادیات محض غوطه‌ور و از توجه به نیازهای معنوی بشر غافل ساخت و این اتفاق امروزه پیامدهای زیانباری را برای جوامع غربی به وجود آورده است. از پیامدهای بحران معنویت که امروزه دامن‌گیر جوامع سرمایه‌داری غرب شده است، افزایش احساس عدم میل به زندگی و خودکشی، گرایش به مواد مخدر و الکلی، و ... می‌باشد. هم‌اکنون آمار خودکشی به ویژه در میان جوانان و نوجوانان در ثروتمندترین کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا به دلیل نداشتن هدفی مشخص بسیار بالاست. (گارودی، 1377، 20) گرایش به اعتیاد و الکلی نیز به صورت غالب رابطه مستقیمی با رواج عقاید پوچ‌انگاری، بی‌هدفی و فقدان معنویت دارد. (همان)

8. نتیجه‌گیری

در این پژوهش دو نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مورد مقایسه قرار گرفت و برخی از مهم‌ترین معضلات نظام سرمایه‌داری در عرصه‌های یاد

شده تبیین گردید. الگوی نظام مردم‌سالاری دینی در این تحقیق، آموزه‌های برگرفته از اسلام ناب محمدی (ص) در مکتب تشیع بود که ماهیت یک نظام واقعی اسلامی و مردمی و کامل‌ترین الگوی یک نظام سیاسی را نمایان ساخته و کاستی‌های نظام لیبرال دموکراسی را در برابر این نظام الهی و مردمی آشکار می‌نماید. بدیهی است هدف پژوهش حاضر، هرگز انکار نکات مثبت تمام نظام‌های غیر اسلامی از جمله نظام و فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب در زمینه‌های علمی و فناوری؛ و توسعه و پیشرفت آنان در عرصه‌های مختلف نبوده است بلکه هدف، مقایسه کلیت این نظام با الگوی واقعی نظام مردم‌سالاری دینی و تبیین کاستی‌ها و معضلات نظام سرمایه‌داری می‌باشد.

فهرست منابع

- آربلاستر، آنتونی. (1367). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- استمپل، جان دی. (1377). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رساء.
- اورن، گری. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی. فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (182-183). تهران: امام صادق (ع).
- اینگلهارت، رونالد. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی. فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (450-451). تهران: امام صادق (ع).
- براون، کالین. (1375). فلسفه و ایمان مسیحی. ترجمه طه طاووس میکائیلیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بریج، جین مینس. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی. فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (301-322). تهران: امام صادق (ع).
- بشیریه، حسین. (1379). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: نشر طلوع.
- البلاذری، احمد بن یحیی. (1397ق). انساب الاشراف. تحقیق محمد باقر محمودی. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بیات، نصرت الله. (1379). کتاب سبز آمریکا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- بیل، جیمز. (1368). جنگ، انقلاب و روحیه؛ قدرت ایران در جنگ خلیج فارس، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن. (1424ق). السنن الکبری. بیروت: دارالمعرفه.
- پوزاز، ولادیمیر. (1361). ایالات نامتحدده. ترجمه محمد قاضی تهران: انتشارات خوارزمی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (1407ق). شرح غررالحکم و دررالکلم. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جنسن، رابرت. (1386) نگاهی به جنبش سرمایه‌سالاری ستیزی. سیاحت غرب، شماره 52: ص 86.
- جی لاری براون، اچ اف پایزر. (1371). گرسنگی در آمریکا. ترجمه حسن تقی‌زاده. شیراز: نشر نوید.
- چامسکی، نوام. (1371). دموکراسی بازدارنده. ترجمه مهوش غلامی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (1413ق) وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حمیدی‌نیا، حسین. (1381). ایالات متحده آمریکا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خمینی، روح الله. (1373). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

داریی شر، یان. (1369). تحولات سیاسی در ایالات متحده. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: جامعه و سیاست.
 دیویس، تونی. (1378). اومانسیسم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
 رادمنش، عزت الله. (1370). سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ. تهران: انتشارات کویر.
 روبرت جی. بلندون، جان ام. بنسون، ریچارد مورین و دیگران. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی.
 فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (416). تهران: امام صادق (ع).
 روبرت زد، لاورنس. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی. فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (244). تهران: امام صادق (ع).
 روسو، ژان ژاک. (1392). قرارداد اجتماعی. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: آگاه.
 زرنشاس، شهریار. (1383). مبانی نظری غرب مدرن، تهران: کتاب صبح.
 زیمرینگ، فرانکلین. (1379). جوانان و خشونت: درس‌هایی از تجربه آمریکا. ترجمه مصطفی دولتیاری. در اصغر افتخاری. خشونت و جامعه. (283). تهران: چاپ سفیر.
 سرخوش، نیکو. (1380). ایران روح یک جهان بی‌روح و 9 گفتگوی دیگر با میشل فوکو، تهران: نشر نی.
 سلیمی نبی، صادق. (1381). منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی آمریکا. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال شانزدهم، شماره 7 و 8، ص 68.
 سوزان جی، فار. (1388ش). در جوزف نای و دیگران. ترجمه سعید میرترابی. فرسایش قدرت نرم، مردم، دولتها و اعتماد (476). تهران: امام صادق (ع).
 سیف‌زاده، حسین. (1385). معماری امنیت و چالش‌های جدید غرب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 طباطبایی، محمدحسین. (1393ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
 الطبرسی، حسین بن محمد تقی. (1407ق). مستدرک الوسائل. قم: موسسه آل البيت.
 عمید زنجانی، عباسعلی. (1373). فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
 کان، روژه. (1363). چهره عریان آمریکا. ترجمه جمشید ارجمند. تهران: ابتکار.
 کلارک، لین اسکافیلد، و هوور، استوارت ام. (1382). فصل مشترک رسانه، فرهنگ و دین. در استوارت ام. هوور - نات لاند بای. باز اندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ. ترجمه مسعود آریایی نیا. (28). تهران: سروش.
 کوارلز، بنجامین. (1355). سیاهان آمریکا را ساختند. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: شرکت افست.
 گارودی، روژه. (1377). آمریکا پیش‌تاز انحطاط. ترجمه قاسم صفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 گارودی، روژه. (1387). آمریکاستیزی چرا. ترجمه جعفر یاره. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 گلاس، ویلیام. (1380). مدارس بدون شکست. ترجمه ساده حمزه. تهران: رشد.
 گمپرتس، تئودور. (1373). متفکران یونانی. ترجمه محمد حسن لطیفی. تهران: خوارزمی.
 لدر، ویلیام ج. (1360). ملتی از گوسفندان. ترجمه عبدالمحمد دلخواه. تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
 المجلسی، محمد باقر. (1407ق). بحارالانوار. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
 المفید، محمد بن نعمان. (1418ق). الاختصاص. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
 مونتسکیو، شارل دو. (1362). روح القوانين. تهران: امیرکبیر.
 نای، جوزف اس. (1387). چهره‌های قدرت. ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
 نجفی، محمدحسن. (1421). جواهرالکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 هویدا، فریدون. (1376). سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران. تهران: انتشارات اطلاعات.
 هیلی، الکسی. (1361). ریشه‌ها. ترجمه علیرضا فرهمند. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

یگر، ورنر. (1376). پایدیا. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خورزمی.

Roger Freeman,” Economic priorities: needs vs expediency” in Melvin Laird, the conservative papers New York: Anchor Books, 1964, p.122.

Mills, C.W. (1956) The Power Elite. Oxford: O.U.P.

J.A.Hobson,Imperialism: A Stady,(London: Allen and Unwin 1965),pp. 46-59, 85.

<http://stophiv.persianblog.ir/post/10/>

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920604000945>

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=1925890>

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920919000620>